

جنگ و اثرات آن بر زندگی و مبارزه مردم کردستان

رژیم جمهوری اسلامی در تعرض نظامی اخیر خود در جبهه های جنگ علاوه بر تعرض در جبهه جنوب، یک جبهه نیز در کردستان عراق گشود. است و در این جبهه نیز دست به تعرض علیه نیروهای رژیم عراق زده است. کتایش این جبهه جدید از دو جنبه بر زندگی و مبارزه مردم کردستان ایران تاثیر گذاشته است. از یک طرف فشارها و مآشباتی از جنگ دولت - های ایران و عراق بر مردم کردستان افزایش یافته، و از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی بر شدت مقابله خود با جنبش انقلابی خلق کرد افزوده است. از همان هنگام که جنگ دولت - های ایران و عراق آغاز گردید رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر نیروهای کتایش از آغاز جنگ بقصد سرکوب مردم کردستان به این منطقه کیسل

در صفحه ۲

در صفحات دیگر:



■ اخبار جنبش توده ای

در صفحه ۲۰

■ یکصد و پانزدهمین یادبود

■ کمرون

در صفحه ۱۲

■ عملیات موفقیت آمیز رفقای فدائی در منطقه سیستان و بلوچستان

در صفحه ۱۱



سال جدید و تعمیق مبارزه طبقاتی

سال جدید از راه میرسد. عید نوروز فرا میرسد، بی آنکه جشن واقعی زحمتکشان متحقق شده باشد. سال نو، در طراوت و سرسبزی بهار، توام با وظایف سنگینی که از هم اکنون بردوش کمونیستها نهاده است، آغاز میگردد. سالی که می بایستی طبقه کارگران ایران در مبارزه خود علیه طبقه سرمایه دار و برای برانداختن نظام سرمایه داری و استعمار فرد از فرد صفوف خود رانفشرده تر ساخته، سازمان خود، ستاد رزمنده اش را ایجاد کند، تا با نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم، عید واقعی زحمتکشان فرا رود، فقر و بندگی پایان یابد و رفاه و خوشبختی جایگزین آن شود.

در صفحه ۳

اطلاعیه های شماره ۵ و ۶

کمیته مرکزی سازمان

چریکهای فدائی خلق ایران

در صفحه ۶ و ۱۰

بیشتر از چهل روز از بقدرت رسیدن مرتجعین جمهوری اسلامی نگذشته بود و هنوز زنده سیاه و ضخیم توهم کارگران و زحمتکشان به رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که در پی سازش ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی بقدرت خزیده بود، درهم نریخته

در صفحه ۲

نوروز خونین سنندج

متحد و مصمم

علیه سر باز گیری اجباری رژیم پیاخیزیم

در صفحه ۴

نیروهای نیاسی در سرهرتند پیچ تاریخی و در مواجیه با "اتفاقات" و "حوادثی" که چیزی نیست جز بیان فشرده شده مبارزه طبقاتی در یک مقطع مشخص، بیش از هر زمان دیگری ماهیت خود را به عریا نترپین شکلی بر ملا میسازند. برعکس زمانیکه فشردهگی مبارزه طبقاتی "اتفاقات"

در صفحه ۵

کومله بوندیست و

"کمیسیون تحقیق"

اتحادیه میهنی

هه موو میله تیک مافی دیاری کردنی چاره نویسی خوی هه به

جنگ و اثرات آن بر زندگی

و

مبارزه مردم کردستان

بانه گشود. اینکه رژیم جمهوری اسلامی در این تعرض با تلفات سنگینی متحمل یک شکست و عقب نشینی گردید در اینجا مورد بحث ما نیست، بلکه آنچه مهم است، اثرات و نتایج گشایش این جبهه بر زندگی و مبارزه مردم کردستان است که همانند عموم مردم ایران مداوماً با مصائب ویرانگر این جنگ روبرو هستند. با آغاز تعرض اخیر رژیم جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنگ و دست زدن بیک حمله از مرزهای کردستان رژیم عراق نیز مجسداً برخی از شهرها و روستاها، از جمله بانه را که یکی از مراکز تجمع نیروهای رژیم است بمباران کرد، طی این بمبارانها با زخم تعدادی دیگر از توده‌های مردم کردستان کشته و زخمی شدند و گروهی دیگر خانه و کاشانه خود را از دست داده و آواره شدند. علاوه بر این تعداد دیگری از روستاهای کردستان در اثر توپ باران متقابل ویران گردید و مردم این روستاها نیز آواره و دربدر شدند. از اینرو در تعرض اخیر جمهوری اسلامی مردم کردستان علاوه بر مصائبی که عموم توده‌های مردم ایران با آن روبرو

داشته بود، با استفاده از فرست پیش آمده دهها هزار تن دیگر از نیروهای خود را به کردستان گسیل داشت که عملاً وظیفه اصلی و اساسی آنها سرکوب جنبش خلق کرد بود. رژیم جمهوری اسلامی تنها به بانه جنگ می‌توانست، دهها هزار نیرو را به کردستان اعزام دارد و به سرکوب توده‌های مردم کردستان بپردازد، چراکه توده‌های مردم ایران پس از قیام و آگاهی روزافزون آنها، به آسانی تحمل نمی‌کردند که رژیم فرزندان آنها را برای سرکوب جنبش مردم کردستان به این منطقه گسیل دارد.

بنابراین رژیم جمهوری اسلامی به بانه جنگ، سراسر منطقه کردستان را نظامی نمود، تعداد کثیری از نیروهای خود را در شهرها و روستاهای این منطقه بویژه شهرها و روستاهای مرزی متمرکز نمود، پایگاه‌های متعدد نظامی بر پا کرد و برداشته فعالیت‌های سرکوبگرانه خود علیه مردم کردستان و پیشمرگان قهرمان آن افزود.

رژیم جمهوری اسلامی پیش از آغاز تعرض اخیر خود تعداد کثیری نیرو در مناطق بانه و سردشت و مزه‌وان و برخی مناطق دیگر متمرکز نموده بود، و هنگامی که تعرض اصلی خود را در جبهه‌های جنگ جنوب آغاز نمود یک جبهه نیز از منطقه

هستند، با مصائب و فشارهای بی‌شمار نیز روبرو گشته‌اند. سوی آنچه که ذکر شد، یکی دیگر از مقاصد و اهداف رژیم جمهوری اسلامی همچون گذشته، در حمله اخیرش نیز تلاش در جهت سرکوب هرچه بیشتر جنبش خلق کرد و جلوگیری از شرکت و فعالیت پیشمرگان خلق کرد است. رژیم جمهوری اسلامی با تمرکز تعداد کثیری نیرو در منطقه کردستان بویژه در شهرها و روستاهای مرزی، کنترل شدید این مناطق و خطوط ارتباطی از میزان تحرک و فعالیت پیشمرگان کاسته است. همچنین رژیم جمهوری اسلامی طی این تعرض خود در تلاش بوده است تا بانایان کوردین مناطق آزاد شده کردستان در مناطق مرزی ضربات دیگری به جنبش وارد آورد. از اینرو تعرض نظامی جمهوری اسلامی در مناطق مرزی کردستان، تا شیرات خود را بر زندگی و مبارزه مردم کردستان باقی گذاشته و خواهد گذاشت. رژیم جمهوری اسلامی با تعرض اخیر خود فشار هرچه بیشتری را بر مردم کردستان وارد آورده است. هرچه این جنگ بیشتر ادامه یابد، فشارها و مصائب آن بردوش مردم کردستان با زخم بیشتر خواهد شد، و بیگانه راه حلال انقلابی پایان بخشیدن به این جنگ ارتجاعی تشدید مبارزه برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی است.

فرماندار نظامی تهران و اولین رئیس ساواک شاه، جناب‌ات هولناکی علیه پرسنل انقلابی ارتش انجام داده بود و بابت خدمت به امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری مورد عنایت اربابان امپریالیسم بود، این بار نیز برای بازسازی ارتش ضربه خورده و سرکوب توده‌های مردم و تامین نظم و امنیت سرمایه از ذخیره امپریالیسم بیرون کشیده شد تا فرمان خمینی خون ریز در راستاد ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی قرار گیرد و سنا به اولین اقدام جنایت‌کارانه مردم سنج در راه خاک و خون کشد. رژیم جمهوری اسلامی و خمینی رهبر ضحاک صفت آن که در غیاب یک رهبری انقلابی کارگری متمرکز، بر توهم توده‌های ستم‌دیده ایران سوار شده بود و تا قبل از بقدرت رسیدن، مذبوحانه تلاش در پنهان نمودن چهره ضد خلق خود در پشت پرده خوش

یک حکومت انقلابی را پی افکنده بودند. اگر قبل از قیام بهمن ۵۷ امپریالیسم و ارتجاع منطقه از طریق فرمان شاه‌خائن و بکمک ارتش ضد خلقی شاهنشاهی و فرماندهان مزدوری چون اویسی، قره‌باغی، خسرو داد و... خلق تحت ستم کرد را سالهای متمادی به زیر ضرب تانک و توپ و بمباران هوایی قرار داده بودند و خواهشهای حق طلبانه خلق کرد را با برچسب تجزیه طلبی شنیدند. سرکوب می‌نمودند، پس از قیام نیز امپریالیسم و ارتجاع بهمان بانه واهی همیشگی اش "تجزیه طلبی" خواست انقلابی خلق کرد را با فرمان خمینی، سفاک تازه بقدرت خزیده ارتش ضد خلق اسلامی شنیده و تیمساران مزدوری چون قره‌نی و مدنی به زیر ضرب تانک و توپ و هواپیما گرفت. سرلشکر قره‌نی مزدوری که در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷) درست رئیس رکن دو ارتش درکنسار جنایتکاری چون تیمسار بختیار

نوروز خونین

سنندج

بود که در اولین روز بهار سال ۱۳۵۸ - یعنی اولین بهار رهائی از ستم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، ناگهان کارگران و زحمتکشان ستم‌کشیده ایران ضربه‌ای هولناک از خلف رژیم سلطنت دریا فست نمودند.

این جنایت بمباران هوایی و توپ - باران توده‌های تحت ستم سنندج بود. این جنایت دهشتناک هنگامی صورت میگرفت که کارگران و زحمتکشان کردستان در پی قیام حماسی ۲۲ بهمن ۵۷ جهت رهائی از ستم ملی و طبقاتی به تسلیح عمومی و برپائی بنکها و شوراهای انقلابی شهر و روستا دست زده بودند و نظف‌های

سال جدید و تعمیق مبارزه طبقاتی

طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش و انقلابی، یک سال دیگر از زندگی پر درد و رنج خود را پشت سر نهاده اند. یکسال دیگر بر عمر سنگین رژیم جمهوری اسلامی و اعمال ستمگریهای بی حد و حصر او نسبت به توده های انقلابی افزوده گشت. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی طی یکسال گذشته باز هم بر سیاستهای پان اسلامیت و جنگ طلبانه خود تاکید نمود و با صرف هزینه های سرسام آور که بار اصلی آن بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار دارد، توده های مردم را به فقر و فلاکت بیشتری سوق داد. انبوهی از فرزندان زحمتکشان در خون خود غلطیدند و قربانی مظاهر سیاستهای ارتجاعی رژیم مبنی بر ادامه جنگ شدند. تعداد بیشمار زخمی، مجروح و معلول شدند و دهها هزار نفر از مردم خانه و کاشانه خود را از دست داده و آواره گشتند.

بورژوازی با اتکاء به کلیه امکانات مادی و معنوی و استفاده از کلیه اهرمهای سرکوب خود، کوشید تا طبقه کارگر را مقهور خود گرداند و یک لحظه از سرکوب انسان غافل نیماند. با تشدید جو ترور و اختناق، اعدام و کشتارهای دسته جمعی، هرگونه حرکت اعتراضی کارگران و زحمتکشان را به وحشیانه ترین شکلی سرکوب نمود و چهره ددمنش خود را بیش از پیش بر میان ساخت. دستگیری کارگران پیشرو و اخراجهای گروهی کارگران، بازهم ادامه یافت و رژیم در مقابل کمترین خواست کارگران به ارگانهای سرکوب خود پناه برد تا چند صباحی بیشتر به حیات شکنج خود ادامه دهد. بورژوازی، خشم و کین خود را نسبت به طبقه کارگر و نسبت به کمونیسم بازهم آشکارتر ساخت. سازمان ما بمنا به دشمن آشتی ناپذیر سرمایه، سازمان کار، سازمان مدافع منافع طبقه کارگر ایران، سازمانی که برای نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم و کمونیسم به مبارزه بی امان و بلاوقفه خود حتی در سخت ترین شرایط دیکتاتوری و سرکوب و اختناق پلیسی، ادامه داده است بیشترین کینه و خصومت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و ضدیت تمامی نیروهای بورژوازی را بیش از پیش نسبت به خود برانگیخت. در برتو ادامه کاری و سازش ناپذیری

و دفاع قاطعانه از آرمانها و استقلال طبقاتی کارگران به قصد نابودی مسورد هجوم بورژوازی و اعمال رنگارنگ آن، از بیرون سازمان و درون آن واقع گردیدند. بورژوازی با خام فکری همیشگی خود، این تنها جفا و ضربات ناشی از آن را به فال نیک گرفت و به جشن و پایکوبی نشست. شیخون ها و دستگیریها همچنان ادامه یافت، زندانهای مخوف، انبوهی از فرزندان انقلابی کارگران و زحمتکشان را در دل خود جای داد و اجرای قوانین فوق ارتجاعی اسلامی در مورد انسان ادامه یافت و ربا و شکنجوگران، جلادان و مزدوران گرم و پر رونق بود.

رژیم بورژوازی سرکوبگر جمهوری اسلامی، در پهنه خاک خونین کردستان نیز بر ابعاد سیاستهای جنایتکارانه و سرکوبگرانه خود افزود. طی یکسال گذشته رژیم بر تعداد پایگاهها و مراکز سرکوب خود و همچنین بر تعداد مزدوران خسود در اقصی نقاط کردستان و حتی در دور افتاده ترین روستاها نیز افزود و برای دست یابی به اهداف ارتجاعی خود، سربازگیری و تسلیح اجباری را ادامه داد. مزدوران سرکوبگر بارها و بارها شهرها، مناطق و روستاهای کردستان را توب و خمباره باران کردند، خانه ها را بر سر ساکنین آن تخریب نمودند، بسیاری از روستاها را به کلی ویران کردند. اموال و آذوقه آنان را به آتش کشیدند، دست به غارت و کشتار زدند. اقدام به کنترل برجاده ها و زاهدان نمودند تا مانع تحریک پیشمرگان انقلابی و ارتباط فعال و گسترده آنان با توده ها شوند. روستا ثیان را وادار به تخلیه روستا و کوچ اجباری نمودند و با ایجاد جو رعب و هراس و اعمال شدید ترین شیوه های ترور و سرکوب دست به هر جنایتی زدند. تا اراده خلل ناپذیر و رزمجویانه زحمتکشان خلق کرد را درهم کوبیده و جنبش انقلابی خلق کرد را به شکست بکشانند.

جنبش انقلابی خلق کرد، متأسفانه در یکسال گذشته همچنان شاهد ادامه درگیری های مسلحانه میان گومه له و حزب دمکرات نیز بوده است. درگیریهای مسلحانه و ادامه دار میان دوش نیروی عمده جنبش انقلابی خلق کرد، که عملاً به عاملی بازدارنده در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تحقق اهداف دمکراتیک خلق رزمنده گرد تبدیل شده است، در طول یکسال گذشته علیرغم خواست زحمتکشان خلق کرد همچنان ادامه یافته است. تلاش -

های زحمتکشان خلق کرد و سازمان ما برای پذیرش آتش بس فوری و بدون قید و شرط و شروع مذاکره برای پیشبرد سیاسی اختلافات دوش نیرو، بی شرم مانده است. دوش نیروی درگیر نه تنها به این خواست عمومی توده های خلق کرد که در صحبت ها و عملکرد های روزمره آنان و همچنین در نامه ها و طومارها و امضا های بی شمارشان انعکاس یافته است، توجهی نکرده اند، بلکه با ادامه سیاستهای غیر اصولی و ضد دمکراتیک خود، برداشته این درگیریهای خونین و فاجعه بار افزوده اند. حزب دمکرات کردستان بعنوان پای اصلی این قضیه عملاً بر تداوم این درگیریها، با فشاری نموده است. بدون شک رژیم جمهوری اسلامی حداکثر سوء استفاده خود را از این درگیریها و ادامه آن برده و میسر و نهایت سعی خود را در شعله و رنگا هداشتن آتش این جنگ خواهد داشت تا ماهی مسورد نظر خود را از آب گل آلود بگیرد.

آری، بورژوازی ایران در یک کلام به سیاستهای سرکوبگرانه اش در تمام زمینه ها ادامه داد و بر ابعاد آن افزود. استثمار کارگران را تشدید نمود و شمره کار آنان را به بیضا برد. ستمگری ملی تشدید شد و ادامه یافت. سرمایه داران و تجار فربه و فربه تر شدند. کارگران و زحمتکشان فقیرتر و خانه خرابتر!

با این همه، مرتجعین، علیرغم بکارگیری کلیه نهادهای ارتجاعی و سیاستهای سرکوبگرانه، از ایجاد هرگونه موقعیت تشبیه شده ای برای حکومت و رشکته جمهوری اسلامی، عاجز و ناتوان بوده اند، چرا که بحران سراپای پیگیر فرسوده رژیم را فرا گرفته است و کلیه سیاستهای اقتصادی متخذ از سوی رژیم بمنظور تأمین "امنیت سرمایه" و غلبه بر "رکود" و بمنظور پیش گیری از تلاشهای نظام سرمایه داری کمترین موفقیتی برای او در بر نداشتند. عمق ناپایی بحران اجتماعی تضادهای درونی هیئت حاکمه را نیز تشدید نموده است. شکاف و اختلاف درونی دستگاه حاکمه، آنچنان حاد و عمیق گشته است که بصورت یک رشته درگیریهای علنی بروز نموده است تا آنجا که بر سر تعیین نخست وزیر چنین اختلافاتی تجلی هرچه آشکارتری بخود گرفت. شکاف در دستگاه دولتی بیش از پیش روشن شد، حدت تضادها آنچنان بود که خمینی را به حمایت علنی از موسوی بعنوان نخست وزیر گشاست.

متحد و مصمم

علیه سرپازگیری اجباری رژیم پیاخیزیم

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی جهت دست‌یابی به اهداف توسعه طلبانه و پیمان اسلامیتی خود، با اصرار هرچه بیشتر برداشته جنگ ارتجاعی ایران و عراق می‌افزاید، هر روز تعداد بیشتری از زحمتکشان کشور را قربانی مظالم ارتجاعی خود میسازد. با تداوم این جنگ ارتجاعی، رژیم سیاستهای سرکوبگرانه و ضد مردمی خود را علیه خلق قهرمان کرده‌شدت بخشیده است، بخصوص جهت سرپازگیری برای جبهه - های مرگ از هیچ اقدام جنایتکارانه‌ای فروگذار نکرده و بطور گسترده و وسیعی به دستگیری جوانان درسراسر کردستان دست‌یازیده است.

مرتجعین حاکم با تمرکز نیرو برای سرپازگیری اجباری در کردستان، درصدد پیشبرد اهداف مختلفی هستند؛ از سویی از آنجا که طرحهای عملیاتی جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنگ عمدتاً متکی بر امواج انسانی است، و با تلفات سنگینی که طی چند سال جنگ ارتجاعی نیروهای رژیم متحمل شده است، جمهوری اسلامی با شدت بخشیدن بر سرپازگیری اجباری در کردستان ضمن تلاش برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز خود در جبهه‌های جنگ، مذبحخانه میکوشد که بخشی از این نیروها را در خود کردستان برای مقابله با جنبش انقلابی خلق کرد بکار گیرد، از سویی دیگر مزدوران رژیم به عبث در قتل هستند تا به اهداف ارتجاعی‌ای که طی ۷ سال گذشته به دلیل مبارزه توده‌های قهرمان کردستان دست نیافته‌اند، نایل آیند. تشییست حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی بوسیله درهم شکستن اراده خلق قهرمان کرد، در مبارزه برای سرنگونی رژیم و در دفاع از حق تعیین سرنوشت خویش و به تملکین واداشتن توده‌ها در برابر اعمال سیاستهای و قوانین ارتجاعی و برتراری ارگانهای ضد مردمی در کردستان از جمله اهدافی است که رژیم به بهانه جنگ و سبب تشدید سرپازگیری اجباری در صدد دست‌یابی به آن است.

رژیم جمهوری اسلامی علیرغم آنکه مردم و بخصوص جوانان را تحت فشار زیادی قرار داده و جوانانی را که از تسلیم به

سیاستهای ارتجاعی رژیم سرپاز میزنند از کلیه حقوق اجتماعی از قبیل حقوق اشتغال، گرفتن گواهینامه رانندگی و دفترچه خواربار محروم کرده نتوانسته بود نیروی قابل توجهی از کردستان به جبهه‌ها اعزام دارد، اینک بر شدت فشار و سرکوب خود برای بزانو درآوردن توده مردم در کردستان افزوده است.

مردم زحمتکش مناطق سنندج، بوکان و اورامانات، دیواندره، سقز، رباط، مهاباد و بانه و بخصوص شهرهای ایمن مناطق طی یکماه گذشته شاهد یورشهای وحشیانه مزدوران سرکوبگر رژیم برای دستگیری جوانان بودند. مزدوران با کنترل معابر و جاده‌ها، محاصره محلات و اماکن عمومی، تفتیش خانه‌ها، بازرسی اتومبیل‌ها و با محاصره شبانه روستاها جوانان را دستگیر و روانه پادگانها ساختند.

در بسیاری از مناطق توده‌های زحمتکش با اعتراضات دسته‌جمعی خود مانع اعزام فرزندان خود به پادگانها گشته و با جوانان دستگیر شده با فرار از پادگانها طرح ارتجاعی رژیم را خنثی ساخته‌اند. اما بدلیل سازمان نایافتگی و پراکندگی این اعتراضات در برخی مناطق از جمله سقز و سنندج مرتجعین توانسته‌اند تعدادی از جوانان را بزور اسلحه روانه جبهه‌ها ساخته و در ارگانهای تبلیغی خود، تبلیغات عوام فریبانه‌ای را حول آن دامن بزنند.

عوامل مساعدی که رژیم در پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خود، از آن سود می‌جوید عدم رهبری پرولتری جنبش کردستان، عدم شکل توده‌ها، سازماندهی مبارزاتشان می‌باشد. همچنین اشغال وسیعی از مناطق آزاد شده توسط نیروهای سرکوبگر و تاثیرات سوء درگیری غیر - مسئولانه و غیر اصولی حزب دمکرات کردستان و کومه‌له بر ذهنیات توده‌ها و موقعیت حاصله از این درگیری، از جمله مسائل است که مزدوران سرکوبگر نهایت سوء - استفاده از آن را می‌نمایند.

توده‌های زحمتکش کردستان که طی هفت سال مبارزه شگوهمند و قهرمانانه خود سد مستحکمی در برابر پیشرفت سیاستهای

ارتجاعی رژیم ایجاد کرده‌اند، اکنون نیز با استفاده از تجاربی که طی این مبارزات کسب کرده‌اند، باید با اعتراضات دسته‌جمعی و هماهنگ خود علیه سرپازگیری اجباری رژیم بپا خیزند. مبارزات و اعتراضات دسته‌جمعی و متحد خود را علیه کلیه سیاستهای ارتجاعی که تحت لوای جنگ به پیش برده می‌شود، دامن بزنند. بطور متحد و یکپارچه از بازرسی‌ها، بازجویی‌ها، دستگیری‌ها و اعزام جوانان به جبهه‌های مرگ جلوگیری بعمل آورند. اخبار مربوط به مبارزات و اعتراضات زحمتکشان شهرها و مناطق دیگر و تجارب بدست آمده در یک منطقه را همراه با سیاستهای متخذه مزدوران رژیم سرپا و وسایل در همه جا بخش کنند. کارگران و زحمتکشان کردستان با تداوم مبارزات خود با پدماضع قربانی شدن جوانان کردستان در جبهه‌های جنگ ارتجاعی ایران و عراق گردند.

۸ مارس روز جهانی زن را گرامی داریم

است.

نا برابریهای اجتماعی و اقتصادی در جامعه، لاجرم مبارزه انقلابی در جهت محو بردگی‌زنان را نیز در راستای مبارزه طبقاتی قرار میدهد. به کلام دیگر، واقعیت پیوند میان مبارزه باستم دوگانه‌ای که بر زنان روا میگردد با مبارزه در راه نفع سوسیالیسم و کمونیسم، صیوف زنان کارگر و زحمتکش را در اساس از مسووف زنان بورژوا و مرفه جدا میسازد. هرچند که میان برخی خواستها و منافع لحظه‌ای آنان انطباق وجود داشته باشد.

بدینسان تقویت مبارزه در جهت کسب حقوق دمکراتیک زنان بویژه از این لحاظ اهمیت دارد و کمونیستها را موظف میسازد که با تلاشی بیکی در زدودن آثار فرهنگ ارتجاعی طبقاتی و مردسالارانه از ذهن توده‌های کارگر و زحمتکش برای جلب حمایت آنان از حقوق دمکراتیک و خواستها برحق زنان بکوشند و به آنان این حقیقت را خاطر نشان سازند که هیچ انقلابی بدون شرکت فعال و مستقیم زنان پیروز نشده و نخواهد شد. زنان زحمتکش بخش جدایی ناپذیر از طبقه کارگر و جنبش انقلابی در کلیه انقلابها بوده‌اند. هم‌انگونه که زنان مبارز ایران در قیام - بهمن نقش عظیمی بازی کرده و شایستگی خود در این مبارزات را نشان دادند.

کومه بودیست و "کمیسیون تحقیق" اتحادیه میهنی

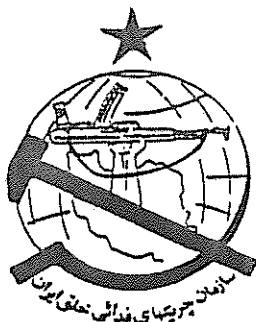
"حوادث"، "فاجعه‌ها" و تندبیبج‌ها را در جلو پای نیروهای سیاسی قرار داده‌است ادعاها و بیانات شیوا و آتشین می‌توانند تا حدودی هرچند موقت سیمای واقعی نیروهای سیاسی را اگرچه نه برای نیروهای آگاه، اما حداقل برای بسیاری از توده‌ها پنهان بدارند، و "متأسفانه" این مبارزه طبقاتی نا علاج و گریزنا پذیر همواره و بویژه در دورانهای انقلابی نیروهای سیاسی را با "اتفاقات" و "حوادثی" مواجه می‌کند که گریزی از آن نیست و بر سر همین "اتفاقات" و "حوادث" است که بیش از پیش مواضع طبقاتی نیروهای سیاسی که در پشت الفاظی "انقلابی" و یا "کمونیستی" کدر می‌نمود، شفافیت می‌یابد. موضع گیریها و سیاستهای عملی نیروهای سیاسی در برخورد با همین "اتفاقات" است که محک سنجش ادعاها می‌گردد و این نیروها را نه با معیار آنچه که خود درباره خویش می‌گویند بلکه عملاً بر اساس مجموعه "برخوردها" که مشیبت از پایگاه طبقاتی و لذا خط مشی آنان است، در جایگاه واقعی شان قرار می‌دهد.

از جمله این "اتفاقات" که نیروهای سیاسی را بالاچار به موضع گیری کثانید و آنها را وارد میدان محک خوردن ادعاها و محک خوردن مکرر خط مشی آنان نمود، حمله مسلحانه باندمصطفی مدنی - شیبانی به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان بود. این حمله جنایتکارانه نمیتوانست به عنوان "اتفاقی" صرفاً درونی تلقی شود و نشد. این حمله نمیتوانست منحصر به سازمان باقی بماند. شیوه ردیالانسه بورژوازی و عوام‌لش در آزم پاشانیدن سازمان انقلابی پرولتاریا نمیتوانست فقط در چارچوب مسائل سازمان ارزیابی شود، و نشد. چرا که این حمله انفجار آن فشرده شدن مبارزه طبقاتی بود که در گرهی ترین و اصلی ترین حلقه آن بوقوع پیوست. سازمان نمیتوانست آماج اصلی

حملات کین توزانه بورژوازی و عوام‌لش قرار نگیرد. سازمان نمیتوانست برکنار از حملات کلیه اپورتونیستها و فرمیستها نباشد. چرا که سازمان، تنها نیروی سیاسی بود که پیگیرانه در راستای تحقیق انقلاب سوسیالیستی و در قدم اول استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان - نه با - لفاظی‌ها و بحثهای آکادمیک، بلکه عملاً قدم بر میداشت (و بر میدارد). و بر همین اساس نه فقط افشاگر نظم سرمایه داری و کلیه حاملین حفظ این نظم ستمگرانسه بوده و هست، بلکه با برخوردی قاطع، پیگیر و انقلابی با تمامی گنجری‌ها و تزلزلات نیروهای خرده بورژوازی دمکرات که اگر به پرولتاریا نپیوندند، جز خدمتگزاری در حفظ همان نظم رسالتی دیگر برعهده نخواهند داشت را وظیفه خود در پیشبرد امر انقلاب و پیروزی آن قرار داده است. آیا این مقدار کافی نیست که صف اتحاد عملی از نیروهای گوناگون را در برابر سازمان قرار بدهد؟ و آیا غیر - منطقی است که مرکز صدای فدائی اولین آماجگاه باشد؟ این حمله اگر از جنبه سطحی و مکانی آن بگذریم، نه ساله صرفاً سازمان که ساله جنبش پرولتری و انقلابی بوده است، صرف داخلیها، موضع گیریها هم‌آوایشها و غیره و غیره که از سوی نیروهای سیاسی تاکنون انجام یافته‌است خود اثبات این امر است که حمله مسلحانه چهارم بهمن ماه از نوع همان "اتفاقات" و تندبیبج‌هایی است که نیروهای سیاسی خود را به محک آزمایش می‌گذارند و از طریق سیاستهای عملی که اتخاذ میکنند هر چه بیشتر مواضع طبقاتی خود را آشکار ساخته و جایگاه خود را در جنبش مشخصتر می‌سازند.

به نقد این "اتفاق" برخی از نیروهای سیاسی را به محک آزمایش مجددی در آورده‌است. اطلاعاتی از این نیروها و موضع گیریهایشان نه اینکه غیرمنتظره و برخلاف خط مشی شان باشد، اما، ماهیت

و خط مشی شان را همانا آشکار و شروخاوانا تر در معرض دید تمامی توده‌ها قرار داده‌است از این قرارند اجزاء ناظر "برکمیسیون تحقیق" اتحادیه میهنی بهرامون ابن "اتفاق" و با عبارت دقیق تروبی پرده تیر اجزاء ناظر و با شریک اتحادیه میهنی برآ تبرئه جنایتکاری باندمصطفی مدنی، بدعت گذاری برای دخالت در امور سازمانها بهره گیری از امکانات سازمانهای دیگر به پشتوانه اسلحه، رسمیت بخشیدن به قلد رمنشی و کودتا های مسلحانه در سازمانها و... اینها تماماً دستاوردهایی است که تاکنون اتحادیه میهنی تحت نظارت و تأیید سازمانهای "ناظر" برکمیسیون به آن نائل شده است. حزب دمکرات، گروه اشرف - دهقانی، راه کارگر و کومه له بطرق مختلف بر این بدعت گذاری سنگین مهر تابیدند کوبیده‌اند، با با تأیید اقدامات اتحادیه میهنی و همسویی با آن و با مشارکت فعال در این اقدامات. سه جریان اول یعنی حزب دمکرات، گروه اشرف دهقانی و راه کارگر خود مستقیم و غیر مستقیم با در طرح حمله مسلحانه مشارکت داشته‌اند و با در بهترین حالت میتوان گفت که آتش بسیار متحرک بوده‌اند. از اینرو موضع گیریها و اطلاعیه‌های صادره از سوی آنها نه تعجبی بر می‌انگیزد و نه مساله‌ای جدید و غریب است. اما کومه له تا آنجا شبکه‌ها میدانیم قبل از حمله چهارم بهمن ماه در جریان چنین توطئه‌ای قرار نداشته است و نمی‌توانست مستقیم و غیر مستقیم در این توطئه شرکت داشته باشد. با این وجود، موضع گیری و اطلاعیه کومه له که همسو با سایر جریانهای فوق می‌باشد، هم نشه تعجبی بر میان انگیزد و نه مساله‌ای جدید و غریب است. کومه له دقیقاً بر مبنای خط مشی اش عمل نمود. موضع گیری کومه له در اساس بهیچ وجه خارج از چهارچوب برنامه و سیاستهای عملی اش برای انقلاب نیست. از این لحاظ کومه له - برخلاف آنچه که ظاهر قضیه ممکن است حکم نماید - به اهداف خود خیانت نکرده است. اصل قضیه نیر در همین جا است. و اینک کومه له با آن ظاهر چپ (اما نارشستی - اش) در اتحاد عمل اعلام نشده‌ای با حزب دمکرات و اتحادیه میهنی... قرار می‌گیرد فقط بیان عملکرد خط مشی و ماهیت اش است که در هر تندبیبج تاریخی، بر سر هر "اتفاق" و بر سر هر مساله اساسی انقلاب



اطلاعیه شماره ۵ کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پیرامون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

و موضعگیری اتحادیه میهنی کردستان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

سازمانهای انقلابی و مترقی!

در پی توطئه خائسانه باند تبهکار مصطفی مدنی - حماد شیبانی علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، و حمله مسلحانه این دار و دسته به مرکز فرستنده صدای فدائی که در اثر مقاومت پهرمانانه رفقای مستقر در مرکز رادیویی سازمان با شکست مفتضحانه‌ای روبرو گردید، تمام سازمانها و گروههایی که هریک بنحوی از انحاء مستقیم و غیر مستقیم در این ماجرا دست داشتند، تلاش نمودند با سازماندهی یک تبلیغات همه جانبه علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بر توطئه خائسانه این باند سرپوش بگذارند.

چه جای تعجب است وقتی که سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان ایران، راه کارگر سازمانهایی امثال کومه‌له و اشرفدهقانی، و خلاصه کلام همه نمایندگان و عوامل رنگارنگ بورژوازی دریک جبهه واحد علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متحد میشوند و مشترکاً علیه سازمان موضع میگیرند. این جبهه واحد چه چیزی جز رعب و هراس بورژوازی از طبقه کارگر ایران و دشمنی بی حد و حصر آنها با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نشان میدهد؟ اگر جز این بود تعجب آور بود اما همانگونه که در گذشته تلاشهای مایوسانه تمامی این سازمانها و گروهها نقش بر آب شده است، این بار نیز چیزی جز رسوایی بیشتر عاید آنها نخواهد شد. چرا که ماهیت طبقاتی این سازمانها و عملکرد سیاستهای آنها بر توده‌های مردم ایران کاملاً فاش و برملا گشته است و هر چه آنها برداشته فعالیتها و تبلیغات ضد فدائی خود بیافزایند، خود را در میان توده‌های مردم ایران بیشتر رسوا و مفتضح میسازند.

در این میان، و در هنگامی که رزاق تبلیغاتی گروههای فوق‌الذکر علیه سازمان، اخیراً کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان با جعل و تحریف تمام حقایق مربوط به حمله مسلحانه دار و دسته مدنی - شیبانی دست به اشتباه اطلاعیه‌ای علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران زده و طی آن تلاش نموده است با تبرئه توطئه‌گران از تحویل آنها به سازمان سرباز زند.

موضعی که کمیسیون اتحادیه میهنی کردستان اتخاذ نموده است آنچنان حقایق را تحریف نموده است که حتی با استناد و مدارک جمع آوری شده توسط خود این کمیسیون که بعضاً بر روی نوار ضبط شده است در تناقض آشکار قرار دارد. این سیاست اتحادیه میهنی از همان نخستین روز درگیری هنگامیکه پس از شکست توطئه‌گران، پیش‌مرگان اتحادیه میهنی به مرکز فرستنده رادیویی سازمان وارد شدند و مانع پخش برنامه‌های رادیویی سازمان گردیدند و مصطفی مدنی را که به عنوان طراح اصلی توطئه در بازداشت رفقای ما قرار داشت، با خود بردند، کاملاً آشکار بود. اما برخلاف موضعگیری کمیسیون اتحادیه میهنی، حتی با استناد به اظهارات خود توطئه‌گران که بر روی نوار ضبط شده است، کاملاً مسلح میگردد که توطئه خائسانه حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان بر طبق یک نقشه از پیش طرح‌ریزی شده، در روز چهارم بهمن ماه به مرحله اجرا درآمده است.

دلایل و شواهد موجود نشان میدهد که باند توطئه‌گر مصطفی مدنی - حماد شیبانی پیش از اجرای توطئه مسلحانه خود، مخفیانه دست به تشکیل ارگان غیر تشکیلاتی بنام "شورای عالی سازمان" زده و سپس از طریق عوامل خود در کمیته کردستان سازمان، طرح تسخیر مرکز رادیویی سازمان را در دستور کار خود قرار دادند. طبق گزارش رفقای کمیته کردستان سازمان از صبح روز چهارم بهمن ماه عوامل توطئه‌گر این باند ضد تشکیلاتی در تشکیلات کردستان، خود را از جهت نظامی کاملاً آماده و مجهز نموده بودند. توطئه‌گران سلاحهای خود را تمیز کرده و روغن کاری نموده بودند. تمام خشابهای خود را پر از فشنگ نموده و علاوه بر این مقادیری خشاب و فشنگ و نارنجک اضافی نیز با خود برداشته بودند. برخی افراد، سلاح سازمانی خود را تعویض نموده، همگی به کلاشینکف مسلح شده بودند و یک قبضه مسلسل آر.بی.کا نیز با خود حمل میکردند. توطئه‌گران سلاحهای رفقای را که مخالفان اقدام خائسانه بودند، با ریختن خاک و برداشتن سوزن از کار انداخته بودند و مهمتر از همه لحظاتی قبل از برقراری تماس نایت بی سیم بین مقر کمیته کردستان و مرکز رادیویی سازمان بی سیم را قطع و سیم مخصوص آنها بریده و سوزاندند. تا در موعد مقرر تماس بی سیم برقرار نشود، حتی خود توطئه‌گران در جریان تحقیق کمیسیون اتحادیه میهنی ناگزیر شدند، به بسیاری از این واقعات از جمله قطع بی سیم اعتراف کنند.

علاوه یکی از افراد این باند توطئه‌گر عمر روز سوم بهمن ماه به مقر اشرفدهقانی که یکی از مراکز فعالیت ایسن باند علیه سازمان بوده است، مراجعه میکند، و با مادر سلاحها که در این مقر اسکان داشته است قرار رفتن به مقر کمیته کردستان را برای روز بعد میگذارد. همین فرد صبح روز چهارم بهمن به همراه یکی دیگر از افراد این دار و دسته که

از مقر رادیو ناپدید شده بود به شهرک بین راه مقر رادیو ومقر کمیته کردستان رفته و طبق قرار از پیش تعیین شده بهمراه مادر سلاحيها توسط عباس مشول قبلی کمیته کردستان که در روز دوم بهمن ماه بعلمت فعاليتهاي ضد تشکيلاتی از مسئولیت و عضویت در کمیته عزل شده بود، به مقر کمیته کردستان برده می شوند.

بردن این افراد بویژه آوردن مادر سلاحيها از مقر اشرف دهقانی به مقر کمیته کردستان سازمان بمنظور فریب و تهییج پیشمرگان مخالف این عمل توطئه گرانه صورت گرفت تا تعداد هرچه بیشتری از پیشمرگان را بسیج کنند. توطئه گران سرانجام پس از فرارسیدن ساعت تماس سیم مخصوص بی سیم رامیسوزانند و سپس با دو دستگاه لند کروز که از پیش آماده کرده بودند بسوی مرکز فرستنده رادیوئی سازمان حرکت میکنند.

حماد شیبانی یکی از سران طرح توطئه حمله به مقر رادیو که روز قبل از واقعه بدلیل فعالیت های ضد تشکيلاتی وتلاش در جهت بسیج نظامی علیه سازمان اخراج شده بود و در محل روابط عمومی بسر میبرد، پس از تماس با یکی از افراد حزب دمکرات بنام بهرام کسسه ظاهراً برای گرفتن نشريه جهان اما در واقع جهت تماس با او به مقر رادیو آمده بود، بهمراه وی عازم روستای نزدیک مقر میگردد ودر انتظار رسیدن افراد مسلح میماند. همزمان یکی دیگر از عناصر وابسته به این باند با اسلحه خود از مقر رادیو فرار کرده ودر روستا به وی می پیوندد. حماد شیبانی در یکی از منازل روستا مخفی شده و به نردی که همزمان با وی از مقر فرار کرده بود و در روستا به او پیوسته بود (بر طبق احترافات خود آنها که بر روی نوار ضبط شده است) میگوید که رسیدن دارو دسته را که از مقر کمیته کردستان به سوی مقر رادیو در حرکت بودند به وی اطلاع دهد. در این حین، دوتن از پیشمرگان بنامهای محمود و حمید که زودتر از دیگران به روستا میرسند، با حماد شیبانی صحبت میکنند. او در صحبت های خود به محمود و حمید میگوید که: " شورای عالی سازمان تشکیل شده است. باید مقر رادیو تسخیر شود و دوتن از اعضا کمیته مرکزی که در مرکز فرستنده رادیوئی سازمان مستقر هستند، زنده دستگیر شوند." این دو به حماد میگویند که آنها راهمراهی نمیکنند و سپس به طرف مقصد رادیو حرکت میکنند. عین گزارش مکالمات شفاهی بین حماد شیبانی و محمود و حمید توسط محمود که پس از این واقعه به کومه له پیوسته است، کتبا در اختیار یکی از اعضا ناظر کمیسیون اتحادیه میهنی یعنی کومه له قرار داده شده و نزد سازمان نیز موجود است. اما کومه له بنا بر ماهیت طبقاتی و از روی جبن و هراس در موضعگیری خود از علنی کردن این مسئله خودداری نموده است.

اما همزمان با حرکت توطئه گران از مقر کمیته کردستان به مقر رادیو، رفقای کمیته کردستان سریناً بی سیم را ترمیم میکنند، و با مرکز فرستنده رادیوئی سازمان تماس میگیرند و حرکت توطئه گران را بسوی مقر رادیو اطلاع میدهند. رفقای مستقر در مرکز رادیوئی سازمان تدابیر دفاعی لازم را بعمل میآورند و به رفقای که در روابط عمومی مستقر شده بودند دستور اکتید داده میشود که هیچکس مسلحانه حق ورود به محوطه ایستگاه رادیوئی را ندارد و اگر افرادی که عازم مقر رادیو هستند قصد ورود به محوطه ایستگاه رادیوئی را داشتند باید اسلحه خود را در روابط عمومی تحویل دهند و بدون اسلحه وارد مقر شوند. نزدیک ساعت ۳ بعد از ظهر دارو دسته مسلح توطئه گر به روستای مجاور مقر رادیو میرسند و پس از پیوستن حماد شیبانی و دو پیشمرگه فراری از مقر رادیو به آنها، توطئه گران در فاصله بین روستا و مقر رادیو خارج از دید نگهبانان مقر پیاده میشوند و پیاده بسوی مقر حرکت میکنند. طرح اولیه توطئه گران این بود کسسه رأس ساعت ۳ بعد از ظهر بی سروصدا وارد محوطه مرکز رادیوئی سازمان گردند. انتخاب ساعت ۳ بعد از ظهر باین علت بود کسسه همه روزه در این ساعت بطور معمول رفقای مرکز فرستنده رادیوئی در مقر عمومی جمع میشدند، توطئه گران قصد داشتند کلیه رفقای را که در مقر عمومی جمع بودند غافلگیر کنند و توطئه خائسانه خود را عملی سازند. اما با اطلاع رفقای مقر رادیو از آمدن توطئه گران این نقشه برهم خورده بود. دقایقی قبل از ورود دارو دسته مسلح، حمید و محمود به محل روابط عمومی میرسند. در روابط عمومی رفیق کاوه از آنها میخواید که چنانچه قصد ورود به مقر رادیو را دارند، اسلحه خود را تحویل دهند اما آنها از دادن اسلحه سرباز میزنند و باز میگردند. در بین راه به دارو دسته مسلح توطئه گسر میرسند و ماوقع را برای آنها توضیح میدهند. در این لحظه چند تن از افراد ورزیده این باند با آمادگی نظامی قبیل از همه خود را به روابط عمومی میرسانند. رفیق کاوه به آنها اطلاع میدهد که طبق دستور تشکيلات هیچکس مسلح حسیق ورود به مقر رادیو را ندارد و اگر قصد ورود به مقر را دارند، باید اسلحه خود را در روابط عمومی تحویل دهند. اما آنها در حالیکه آرایش نظامی بخود گرفته بودند، بدون توجه به اخطارهای کاوه بسوی مقر پیش میروند. کاوه مجدداً به آنها دستور توقف میدهد و یک رگبار هوایی شلیک میکند. در این لحظه قادر یکی از افراد مسلح وابسته به این باند که مدتی پیش ظاهراً از سازمان مجاهدین خلق جدا شده و به تشکيلات پیشمرگه کمیته کردستان پیوسته بود، به قصد صحبت با کاوه به وی نزدیک میشود و بر طبق گفته های خود او که بر روی نوار ضبط شده است، لوله اسلحه کاوه را در دست میگیرد و همزمان با او فرد دیگری بنام مسعود که در کنار قادر بنوده است کاوه را به رگبار می بندد. طبق گفته همین فرد یعنی مسعود که بر روی نوار ضبط شده است کاوه حتی یک تیر نیز بسوی توطئه گران شلیک نکرد بلکه مداوماً از آنها میخواست که اسلحه خود را زمین بگذارند. بعضی اینکه جنایتکاران توطئه گر کاوه را بر گبار می بندند، یکی از رفقا بنام اسکندر که دورتر از کاوه قرار داشته است بمقابله با توطئه گران بر میخیزد. که احتمالاً عباس یکی از افراد اصلی این باند در همین لحظات بهلاکت میرسد. یکی از جنایتکاران بنام فؤاد که در نزدیکی اسکندر سنگر گرفته بود، او را به رگبار می بندد و همزمان با آن مسعود و قادر نیز پیکر زخمی کاوه و اسکندر را به رگبار می بندند که از این لحظه درگیری صدها جنبه میشود و طی حدود شیم ساعت که درگیری ادامه داشت دوتن از توطئه گران کشته، چند تن از آنها زخمی و بقیه

با استثنای سه الی چهار نفر که خود راپشت سنگها مخفی کرده بودند متواری می شوند. در این هنگام پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان وارد صحنه میشوند. توطئهگران را در روستای نزدیک مقر رادیو اسکان میدهند و با دخالت آشکار در امور داخلی سازمان، مانع از پخش برنامه رادیویی سازمان میگردند.

تمام این حقایق و اسنادی که موجود است، از جمله گفتههای خود توطئهگران، که در جریان تحقیق کمیسیون اتحادیه میهنی بر روی نوار ضبط شده است، نشان دهنده این واقعیت است که کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان در اطلاعیه خود حقایق را وارونه نموده و کوشیده است چنین وانمود کند که گویا توطئهگران قصد حمله مسلحانه به مرکز رادیویی سازمان و تسخیر مقر را زیر راند داشته بلکه قصد تحمیل داشته اند.

درباره بی پایه بودن این ادعای اتحادیه میهنی کردستان بعنوان ناظر حضور داشته اند علیرغم همراستی با اتحادیه میهنی کردستان در موضع گیری خود می نویسند:

" شواهد بیانگر این است که گلااله ایها (منظور توطئهگران است) گرچه قصد اقدام نظامی نداشته اند ولی تصمیم گرفته بودند که بهر ترتیبی شده، وارد مقر رادیو شوند و حاضر به تن دادن به دستورات کاوه یا کسی دیگری از جناح توکل نبوده اند. نحوه بالا رفتن آنها که چند پیشمرگه ورزیده جلو می افتند نمایش قدرتی بوده برای طرف مقابل، علاوه بر این وقتی کاوه آنها را از وارد شدن منع می نماید به گفته های او توجهی نمی کنند. " یکی از جنایتکاران بنام مسعود که کاوه را برگبار می بندد، در صحبت های خود که بر روی نوار ضبط شده است اعتراف میکند که بهیچوجه حاضر نبوده است اسلحه خود را در روابط عمومی تحویل دهد. اما با تمام این شواهد، و دلائل، کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی مدعی است که " تحقیق و بررسی همه اسناد و مدارک این واقعیت را روشن و آشکار می سازد که شیوه آمدن کاک حماد شیبانی و همراهانش به مقری که آقای توکل و رفقایش در حالیکه کاک مصطفی مدنی هم در آن لحظه در آن مقر حضور داشته بخاطر بست نشستن و اعتصاب بوده و بهیچ عنوان قصد حمله به این مقر را نداشته و چنین فکری هرگز به خیالشان هم خطور نکرده است. " این ادعای کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی حتی با صحبت های حماد شیبانی که بر روی نوار ضبط شده است، در تناقض قرار دارد. حماد شیبانی آشکارا به مسئله تسخیر مرکز فرستنده رادیویی اعتراف میکند. او هنگامیکه چگونگی فرار را از صحنه درگیری و تلاش را برای کمک گرفتن از پیشمرگان اتحادیه میهنی و اشرف دهقانی توضیح میدهد، میگوید: " من رفتم بطرف مقر رفقای چریک... من رفتم مقر و رفیق " ت " را دیدم. رفیق " ت " را گفتم که بچه ها اینجوری بوده اند، نمیدانم یا بچه ها کشته شده اند یا توانسته اند تسخیر بکنند مقر را. با این همه چیزهایی که پیش آمده هیچ خبر ندارم. "

سوی این اعترافات و دلائل فوق الذکر که همگی علیه موضع گیری اتحادیه میهنی است، هر انسان اندک آگاه و با شعوری میدانند که در یک تشکیلات کمونیستی چیزی بنام بست نشستن هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت و این اولین باری است که باند توطئه گر شیبانی - مدنی و کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی، بست نشستن را اختراع میکنند.

برای هر انسانی که بخواهد منصفانه قضاوت کند علاوه بر آنچه که گفته شد این سئوالات طرح میشود که اگر این افراد به فرض قصد تحمیل داشته اند چرا مرکز رادیویی سازمان را برای بست نشینی انتخاب کرده اند؟ چرا قبل از عزیمت خود بسوی مرکز فرستنده رادیویی سازمان هیچگونه اطلاعی به رفقای مستقر در این مرکز نداده اند؟ چرا قبل از عزیمت خود بی سیم را از کار انداخته اند؟ چرا اسلحه های خود را کاملاً آماده کرده، فشنگ و خشاب اضافی برداشته اند؟ چرا مسلسل آ. آر. پی. کا با خود حمل میگردند؟ چرا اسلحه های رفقای مستقر در مرکز کمیته کردستان را از کار میاندازند؟ چرا هنگامیکه به محل روابط عمومی مرکز فرستنده رادیویی سازمان میرسند و به آنها اطلاع داده میشود که هرکس قصد ورود به مقر رادیو را دارد باید سلاح خود را در روابط عمومی تحویل دهد، از پذیرش این دستور تشکیلاتی سرباز میزنند؟ چرا کاوه را برگبار می بندند؟ و دهها سؤال دیگر، همه این حقایق پوچ بودن ادعای اتحادیه میهنی را مبسی بر بست نشینی نشان میدهد.

علاوه بر این کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی موضع جانبدارانه خود را نسبت به توطئهگران در موارد متعدد نشان داده است.

کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان طی تمام تحقیقات خود هیچگونه تحقیقی از رفقای مستقر در مقر کمیته کردستان که توطئهگران در آنجا تدارک نظامی دیدند، بعمل نیاورد.

کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی مسئله یافتن افراد مجهول الهوییتی را که در لحظه درگیری از جاده روبروی مقر بسا اسلحه فناسه بسوی رفقای مستقر در مرکز رادیویی سازمان شلیک میکردند و سپس با یک لند کروزر سفید رنگ فرار کردند سکوت گذاشت.

کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی هیچگونه تحقیقی از محمود که اطلاعات خود را در مورد این توطئه به نماینده کومه له در کمیسیون اتحادیه میهنی ارائه داد بعمل نیاورد.

وبالاخره کمیسیون تحقیق و قضاوت متوجه میشود تناقضات و مسائل عنوان شده از سوی افراد باند توطئه گر افشاگر بسیاری از واقعیات است، کفایت کار تحقیق را اعلام میکند.

جانبداری اتحادیه میهنی از توطئهگران تنها محدود به تحریف واقعیات فوق الذکر بنفع آنها نیست.

اتحادیه میهنی از همان اولین روز درگیری با قطع برنامه رادیو و پناه دادن به رهبر اصلی این باند یعنی مصطفی - مدنی که در بازداشت رفقای ما بسر میبرد و پس از آن آوردن عنصری از این باند در روز هفتم بهمن بیای تماس با رفقای ما در خارج از کشور و معرفی نمودن او بجای رفیق مسئول بی سیم در حضور نماینده اتحادیه میهنی ، انتقال توطئه گران در روز نهم بهمن ماه به مقر رادیو که خود علیرغم توطئه مسلحانه نتوانسته بودند به مقر رادیو وارد شوند ، بکار گرفتن امکانات انتشاراتی سازمان در روز دهم بهمن و در جریان تحقیق کمیسیون جهت چاپ اطلاعیه های آنها که تاریخ ۴ و ۷ بهمن را داشت و علیرغم آنکه قرار بر این بود که در جریان تحقیقات استفاده از کلیه امکانات متوقف گردد و ... تنها گوشه هایی از این حمایت همه جانبه اتحادیه میهنی بوده است که مشروح آن بعداً به آگاهی عموم مردم ایران خواهد رسید .

اما اتحادیه میهنی کردستان به تحریف واقعیات مربوط به رویداد ۴ بهمن ماه اکتفا نکرده بلکه مدعی شده است که رفیق مسئول فرستنده رادیویی سازمان ، قول و تعهد خود را نسبت به تشکیل یک کمیسیون پس گرفته است ، در حالیکه این امر کاملاً برخلاف واقعیت است .

یک روز پس از درگیری ، اتحادیه میهنی کردستان ، پیشنهاد میکنند که یک کمیسیون تشکیل گردد و به مسئله رسیدگی کند . رفیق مسئول رادیو ، در همانجا اعلام میکنند ، آنچه که مربوط به خود رویداد است ، امری صرفاً داخلی و مربوط به خود سازمان است و هیچ سازمانی مجاز نیست در امور داخلی سازمان مداخله کند و آنچه که مربوط به درگیری مسلحانه در منطقه اتحادیه میهنی است ، امری مربوط به اتحادیه میهنی است و نه هیچ سازمان و گروه دیگری . بنا براین هدف از تشکیل چنین کمیسیونی چیست ؟ آقای جلال طالبانی میگوید : این کمیسیون صرفاً باین علت تشکیل میگردد تا اگر رفقای شما از داخل و یا خارج از ایران زمانی مراجعه کردند و شرح ماوقع را خواستند ، ما تحقیق کمیسیون را به آنها ارائه دهیم .

رفیق مسئول رادیو پاسخ میدهد : پس امری مربوط به خود شماست و شما بهتر شکل ممکن میتوانید صرفاً چگونگی درگیری مسلحانه را در منطقه مورد بررسی قرار دهید و چون نظر کمیسیون صرفاً برای شما معتبر است ما با آن مخالفتی نداریم . سپس آقای جلال طالبانی میگوید : آیا شما نظر خاصی راجع به ترکیب این کمیسیون دارید ؟ و رفیق مسئول رادیو با توجه به اینکه کومه له و دفتر شیخ عزالدین حسینی مشارکتی در این ماجرا نداشتند ، از اتحادیه میهنی ، کومه له و دفتر شیخ عزالدین نام میبرد .

در اولین جلسه این کمیسیون که صلاحیت و اختیارات کمیسیون مورد بحث قرار میگیرد ، روشن میگردد که نمایندگان این سه جریان چنین فکر میکنند که گویا این کمیسیون بنا به پیشنهاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تشکیل گردیده و تصمیمات آن برای این سازمان الزام آور می باشد . در حالیکه کمیسیون اساساً بنا به پیشنهاد اتحادیه میهنی تشکیل شده و تصمیمات آن برای اتحادیه میهنی الزام آور بود . سپس اتحادیه میهنی کمیسیون تحقیق خاص خود را تشکیل میدهد و از چند سازمان ایرانی نیز بعنوان ناظر در آن کمیسیون دعوت بعمل میآورد . این کمیسیون همانگونه که موضعگیری اتحادیه میهنی نشان میدهد ، بقصد تبرئه توطئه گران تشکیل گردیده . تمام این حقایق ، کذب تمام ادعاهای اتحادیه میهنی و موضع جانبدارانه آنها از باند توطئه گر مصطفی مدنی - حامد شبانی که در اطلاعیه کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی منعکس است ، نشان میدهد . ما شدیداً این شیوه برخورد و موضعگیری اتحادیه میهنی را محکوم میکنیم و از اتحادیه میهنی میخواهیم که هر چه سریعتر پیشمرگان خود را از مقرهای سازمان فراخواند و امکاناتی را که در اختیار خود گرفته است ، به رفقای سازمان ما تحویل دهد .

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

چهارم اسفند ۱۳۶۴



اطلاعیه شماره ۶ کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پیرامون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان
و دخاله آشکار اتحادیه میهنی کردستان در امور داخلی سازمان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
سازمانهای انقلابی و مترقی!

پس از شکست مفتضحانه طرح توطئه گرانه باند جنایتکار مصطفی مدنی - حامد شبانی بمنظور تصرف مرکز فرستنده رادیویی فدای فدائی و آشکار شدن مداخله برخی سازمانهای سیاسی در این ماجرا، هر روز که میگذرد حقایق بیشتری پیرامون این مسئله فاش و برملا میگردد.

اتحادیه میهنی کردستان که روز چهارم بهمن ماه پس از شکست حمله مسلحانه توطئه گران، با دخالت خودسرانه در امور داخلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، مرکز فرستنده رادیویی سازمان را تصرف خود درآورد، مانع از پخش برنامه های رادیویی سازمان گردید، امکانات رادیویی، مخابراتی، انتشاراتی و تسلیحاتی سازمان را در اختیار خود گرفت و با تشکیل کمیسیون خاص خود موضع جانبدارانه اش را از این باند آشکار ساخت، اکنون مستقیماً سیاست دخالت آشکار در امور داخلی سازمان را در پیش گرفته است.

اتحادیه میهنی کردستان که در اطلاعیه خود اعلام کرده بود هدف او "متوقف کردن کشت و کشتار" بوده و نمیخواست "بییش از این نقش دیگری برعهده خویش بگیرد." روز ۲۶ بهمن ماه پیشمرگان خود را به مقر کمیته کردستان در منطقه گلابه اعزام نموده و با زور اسلحه امکانات سازمان را ضبط مینماید. همچنین روز نهم اسفندماه بهمراه ناظرین کمیسیون تحقیق اش به رفقای مستقر در مرکز رادیویی سازمان مراجعه نموده و اعلام میدارد که دفتر سیاسی اتحادیه میهنی تصمیم گرفته است امکانات و اموال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که به تصرف خود درآورده است تقسیم کند. این تصمیم اتحادیه میهنی کردستان دیگر برهیچکس شک و شبهه ای باقی نمیگذارد که اقدامات اتحادیه میهنی از همان آغاز، دخالت مستقیم در امور داخلی سازمان بوده و با اهداف مشخصی صورت گرفته است. این تصمیم همچنین ماهیت رسوای همه سازمانهای ایرانی را که در کمیسیون اتحادیه میهنی بعنوان ناظر حضور یافتند فاش و برملا نمیشود و نقش آنها را در این ماجرا روشن می نماید.

آیا دخالتی علنی تر و آشکارتر از این ممکن است که نماینده اتحادیه میهنی کردستان و نمایندگان گروههای سیاسی "ناظر" در کمیسیون او اعلام کنند که ما قصد داریم، اموال و امکانات رادیویی، مخابراتی، تسلیحاتی، و انتشاراتی سازمان را در کردستان تقسیم کنیم؟ هر انسانی که اندکی آگاهی داشته باشد، بخوبی میداند که این تصمیم چیزی جز دخالت علنی و آشکار در امور داخلی سازمان نبوده و نیست.

از اینرو نماینده سازمان در این اجلاس چنین اقدامی را از سوی اتحادیه میهنی دخالت آشکار در امور سازمان اعلام میکنند، بعنوان اعتراض جلسه را ترک میگویند و طی نامه ای بتاريخ ۶۴/۱۲/۹ به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان یکبار دیگر این تصمیم را قویاً محکوم مینمایند. در بخشی از این نامه گفته میشود: "در پی تصمیم اتحادیه میهنی کردستان مبنی بر تقسیم امکانات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (فرستنده های رادیویی، امکانات انتشاراتی، تسلیحات) که از نظرها دخالت آشکار اتحادیه میهنی کردستان و جریانات شرکت کننده در کمیسیون در امور داخلی سازمان ما محسوب میشود، من بعنوان نماینده کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در اعتراض به این تصمیم اتحادیه میهنی کردستان و کمیسیون جلسه امروزه اسفند ۶۴ را ترک نمودم و از آنجا شیکه تقسیم امکانات سازمان بهیچوجه مورد پذیرش ما نبوده است، ما زیر بار این دخالت ننکین در امور تشکیلاتی خود نخواهیم رفت." اتحادیه میهنی کردستان و نمایندگان گروههای ناظر کمیسیون آن هنگامی که در میابند سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هیچگاه باین سنگ تن نخواهد داد که بخشی از امکانات سازمان را که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران است در اختیار بوزواری و عوامل آن قرار بگیرد، ظاهراً عقب نشینی میکنند و چند روز بعد نماینده اتحادیه میهنی اعلام مینماید که ما از تصمیم خود مبنی بر تقسیم امکانات سازمان منصرف شده ایم، و فعلاً آنرا در اختیار خود نگه میداریم. اما بمنظور پیشبرد سیاست و اهداف خود بردت تضییقات و فشار نسبت به رفقای مستقر در مقر رادیو می افزاید، و در همان حال بخشی از امکانات انتشاراتی سازمان را در اختیار باند خائن مدنی - شبانی قرار میدهد و طی نامه ای به سازمان اعلام میدارد که ما این امکانات را به رسم امانت در اختیار آنها قرار داده ایم.

خوب توجه کنید! اتحادیه میهنی کردستان که در اطلاعیه خود از مهر و لاک کردن امکانات سازمان سخن گفته بود، اکنون امکانات سازمان را "به رسم امانت" در اختیار این باند خائن و جنایتکار قرار میدهد. اتحادیه میهنی کردستان در ادامه سیاست خود، در برابر اعتراض رفقای ما به این اقدامات به زور و فشارهای گوناگون متوسل میشود تا رفقای ما را در کردستان مجبور کند مقرهای خود را ترک نمایند.

اکنون ما اعلام میداریم که اتحادیه میهنی کردستان، نه فقط مانع فعالیت سیاسی سازمان در منطقه علیه جمهوری اسلامی شده است بلکه امکاناتی را که از روز چهارم بهمن ماه به تصرف خود درآورده است شامل امکانات رادیویی، مخابراتی، تسلیحاتی و انتشاراتی سازمان را معادل حدود ۱۵ میلیون تومان که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران است همچنان در اختیار خود داشته و در تاریخ ۲۲ اسفندماه ۶۴ به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی منتقل نموده است.

ما تاکنون تنها باین علت که مقابله جدی با این سیاستهای اتحادیه میهنی، مورد بهره برداری مبریا لیسیم و ارتجاع قرار نگیرد و به جنبش خلق کرد لطمانی وارد نیاید، نسبت به تمام این سیاستهای اتحادیه میهنی کردستان خویشتن داری نشان داده ایم. اما مسئولیت تمام عواقب بعدی ناشی از این سیاست را از هم اکنون برعهده اتحادیه میهنی کردستان قرار میدهم.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اسفند ماه ۱۳۶۴

عملیات موفقیت آمیز رفقای فدائی

در منطقه سیستان و بلوچستان

گزارش عملیات مسلحانه سرمه چاران در محل سهیل کمب واقع در جاده شیرکواز - رمیدان

همزمان با سالگرد شهادت رفقای فدائی شفیع و صمد، عملیاتی بنام رفقا، کاوه، حسن و اسکندر که در حمله مسلحانه بانده مدنی - شبانی به مقر رادپور، بشپادت رسیده اند، انجام شد. طی این عملیات دو دسته از سربه چاران پایگاه شهید شفیع در طی یک درگیری دوساعته موفق شدند یک واحد گشتی از مزدوران رژیم را در منطقه سهیل کمب واقع در جاده شیرکواز - رمیدان ۱۲ کیلومتری شرق جاده اسفالتیته ایرانشهر - چاهبهار بکلی منهدم نموده، با ضبط غنائم بدست آمده همگی سالم به محل تراز جویش باز گردند.

این عملیات در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح روز ۶۴/۱۱/۲۸ انجام شد. در این ساعت یک واحد گشتی رژیم، لندروکروز شماره ۲۸۵۲۸ در حالت گشت به کمین رفقای قهرمان فدائی افتاد. مزدوران فرصت هیچگونه عکس العملی نیافتند و زیر آتش سرمه چاران همراه با کلیه امکانات خود منهدم شدند و ۱۲ سرنشین کشت بهلاکت رسیدند. پس از این عملیات پیروزمندان سرمه چاران فدایی با ضبط غنائم و شناسائی اجساد مزدوران، بابت آتش کشیدن ماشین و بنیه امکانات غیر قابل حمل مشارک گفتند.

اجساد شناسایی شده بشرح زیر میباشد:

۱- ستوان سوم احمد سهرابی فرمانده گروه گشتی ورشین پاسگاه رمیدان متولد تهران ۲- گروه بان یکم حبیب الله براخریبی متولد زابل ۳- گروه بان یکم غلامرضا پروین متولد زابل ۴- سید محمود بداللهی درجه دار متولد زابل ۵- خزاعی متولد آباده ۶- عبدالرحیم مرادجو زقانی متولد بیرجند ۷- عبداللهی

اجساد ۱۲ تن از مزدوران شناسایی نشد. غنائم بدست آمده در این عملیات عبارتند از: ۱- مسلسل ژ- ۳ ده قبضه ۲- مسلسل پیوزی ۲ قبضه ۳- خشاب ژ- ۳ ۹ عدد ۴- خشاب پیوزی ۶ عدد ۵- فشنگ ژ- ۳ ۱۸۰ عدد ۶- فشنگ پیوزی ۱۲۰ عدد ۷- مواد غذایی مخصوص ارتش ۵۰ جعبه ۸- کنسرو ۲۰ قوطی ۹- فانسه و جای خشاب ۶ عدد ۱۰- اسنساد مدارک و گزارش گشتی های این واحد به رژیم.

مدارک بدست آمده حاکی از آن است که این گروه گشتی مامور تامین جاده چاهبهار تا شیرکواز بوده و مناطق نوبندیان - شیرکواز یا هوکلات، رمیدان و ساحل دریا را زیر پوشش گشت خویش داشته است. از سوابق جنایتکارانه این مسئول گشتی ستوان سوم سهرابی رئیس پاسگاه رمیدان چندین فقره قتل و غارت زحمتکشان منطقه و مسموم نمودن آب تنها چشمه سهیل کمب در سال خشکالی - که با هشیاری مردم و مشاهده اجساد پیرندگان در کنار آن اهالی محل از نوشیدن آب چشمه خودداری می نمایند - بوده است. کشتن دو راننده با شلیک تیر و هزاران اقدامات وحشیانه دیگر از جمله اعمال ایمن گروه می باشد. اموال منهدم شده دشمن طی این عملیات عبارتند از: ۱- بی سیم ارتشی یک دستگاه ۲- قمقه ۱۱ عدد ۳- وسایل و تدارکات نظامی شامل پتو، مواد غذایی، کنسرو، اورکت، کیسه خواب و ... ۴- لندروکروز توپوتای شماره ۲۸۵۲۸

رژیم جمهوری اسلامی و عوامل رنگارنگ بورژوازی بدانند که عرصه مبارزه به پهنای فلات خونین ایران است و آتش خشم فرزندان فدائی دشمنان خلق را کریزی نیست. پیروزی از آن کارگران و زحمتکشان است و بی همان دیری نخواهد پایید که بساط رژیم جمهوری اسلامی و همه خاشنین به مردم و طبقه کارگر برچیده خواهد شد.

مرگ بر امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا
و پایگاه داخلی
سرنگون بساط رژیم جمهوری اسلامی
برقرار بساط جمهوری دمکراتیک خلق
زننده بساط امپریالیسم

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
سیستان و بلوچستان (بامی استار)

۳۰ / بهمن ماه / ۶۴

یکصد و پانزدهمین یادبود

کمون

روز برقراری

اولین حکومت

کارگری در جهان



با فرارسیدن ۱۸ مارس، یکصد و پانزدهمین سال از اعلام کمون پاریس گذشت. در این روز کموناردها، بعنوان پیشتازان انقلاب پرولتری طی یک قیام مسلحانه قدرت سیاسی را به کف گرفتند و نخستین حکومت کارگری جهان را برپا داشتند.

کمون با عظمت و شکوه، قدرت اراده کارگران را در امر گسستن زنجیرهای اسارت آور نظام سرمایه داری بنمایش گذارد و با آنکه به هدف هم نرسید میراث کرانه‌های از تجارب و درسهای خود برای استوارشدگان و مستعدیدگان سراسر جهان برجای گذارد. تجارب کمون در پیشرفت انقلاب پرولتاریای جهانی تاثیرات عمیقی داشته است و بعنوان اولین گام عملی بیش از هر چیز صحت آموزشها و اصول مارکسیسم در زمینه وظائف نوین پرولتاریا را در قبال دستگاه دولتی بورژوازی، با شباهت رسانیده است.

بنا بر این یادبود کمون نه مختص کارگران فرانسوی بلکه به امری جهانی مبدل گشته و هر ساله کارگران آگاه همه کشورها با همبستگی یاد پیشینیان خود و رزمندگان کمون را گرامی میدارند.

سال ۱۸۷۰، جنگ بین دولتهای فرانسه و پروس جامعه فرانسه را به قعر آتش

مصیبت بار خود فروکشید. این جنگ ارتجاعی که با حمله ناپلئون علیه پروس آغاز شد، چیزی جز تشدید فقر و گرسنگی، کشتار و ویرانی برای کارگران و رحمتکشان فرانسه به ارمنان نپسارود. کارگران آگاه هر دو ملت فرانسه و آلمان علیه جنگ و برای تحقق شعار صلح، کسار، آزادی و مبارزه برخاستند، و برای حفظ وحدت کارگری خود کوشیدند. ارتش فرانسه در جریان هجوم به آلمان با شکست مواجه گشت و با اسارت ناپلئون شیرازه امپراطوری آن از هم گشت.

کارگران پاریس بلا درنگ برقراری جمهوری را اعلام داشتند ولیکن بدلیل ضعف شرایط ذهنی و عینی کارگران رسوخ عناصر بورژوازی در صفوف جمهوریخواهان و برانگیخته شدن احساسات وطن پرستانه در بین مردم فرانسه که در زیر مصائب حاصل از جنگ قرار داشتند، عدهای توطئه گر ارمنایندگان مجلس بورژوازی برهبری "تی بر" موفق گشتند با اشغال ساختمان شهردار پاریس حکومت با صلاح دفاع ملی را تشکیل دهند.

گارد ملی بسیاری از مردم را که برای دفاع از جمهوری و میهن خود مسلح گشته بودند در صفوف خود جای داد، اما اندکی بعد، بورژوازی که در وحشت از قدرت

کارگران بصر میبرد و تاب تحمل دسته‌های مسلح کارگران که برای استقرار جمهوری اجتماعی می رزمیدند را نداشت و اساساً وظیفه خود را به گور سپردن جمهوری و بازگرداندن سلطنت ساقط شده قسرار داده بود، نه تنها از انجام کلیه وعده‌ها و وعیدهای خود سرباز زد، بلکه همچنین خواستار خلع سلاح کارگران نیز گردید. تشارش آشکار میان بورژوازی و توده‌های انقلابی، جامعه فرانسه را به وضعیتی همچنان متلاطم و وخامت بارتر سوق میداد. دولتی که شرط وجودی خود را دفاع از فرانسه قرار داده بود در هراس از پاریس مسلح راه ممالحه با دشمن را در پیش گرفت و برای فرو نشاندن هیجسان پاریسیان با گریختن از ورسای عملاً راه ورود ارتش مهاجم پروس را به شهر پاریس باز گذاشت و دستور تسلیم را صادر نمود. کارگران و زحمتکشان انقلابی زیر بار این خیانت نرفتند و با ایجاد یک خط دفاعی مسلحانه به دفاع از انقلاب برخاستند.

پاریس انقلابی با مقاومتی شورا نگیز نه تنها مجال ورود را به قوای پروس نداد، بلکه به همت گارد ملی "تی بر" و سایر دولتمردان فاشن را به وحشت انداخت. "تی بر" برای جلوگیری از گسترش انقلاب در مذاکره با مهاجمان بیستاری امتیازات را به آنها اعطاء نمود و نخست حمایت آنان به انتخابات مجلس قانون گذاری پرداخت و اهم تلاش خود را صرف منکوب کردن پاریس مسلح قرار داد.

پاریس قهرمانانه برای مقاومت در برابر تجار و زنگران و نجات فرانسه از اسلاسل و از هم گسیختگی دفاع از خود برخاست. کارگران مسلح در روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ - درفش سرخ کمون را بر فراز شهر پاریس به اهتزاز درآوردند.

کارگران پاریس که بر بستر خشم و تنفر از نظام سرمایه داری و شرایط مشقت بار جنگ و کشتار بیباک استند و بسسندون سازماندهی نقشه مند اداره امور را بدست خود گرفتند با وظایفی بمراتب پیچیده تر در پیش روی خود مواجه بودند.

پرولتاریای پاریس که برای تحقق امر انقلاب اجتماعی بیباک بوده بود که مبارزه‌ای جدی علیه امپراطوری که شکل سیادت طبقاتی بورژوازی در کشور فرانسه بود را به پیش برد.

پرولتاریا نمیتوانست بطور ساده

ماشین دزنتی حاضر و آماده را تصرف نماید و آنرا برای مقاصدش بکارانندازد، از همیشرو در نخستین قدمها، انحلال ارتش و بیوروکراسی اسارت آور حاکم بر شئون زندگی توده‌ها را درهم شکست و بجای آن سیستم نوین خود را جایگزین نمود.

رژیم اجتماعی کمون بر نفی انتمایی بودن مقامات و برچیده شدن مناصب زائید و بر پایه انتخابات همگانی و قابل عزل بودن نمایندگان به حکم مردم و پرداختن حقوق برابر با حقوق کارگران به خادمین اجتماعی از بالا تا پایین قرار داشت، پاریس که دژ پرولتاریای صنعتی فرانسه بود و نمایندگان کمونش از میان همین پرولتاریا و با افراد مورد اعتماد آن تشکیل یافت می‌بایست نمونه والگوئی برای سایر مراکز صنعتی فرانسه قسرا گیرد.

در طرح مختصر سازمان ملی که کمون فرصت تکمیل آنرا نیافت بروشنی اعلام شده بود که کمون می‌بایست حتی برای کوچکترین روستا هم یک شکل سیاسی باشد و هر نماینده در عین حال که مقید به اختیارات حکم موکلانش میباشد در هر لحظه نیز به اختیار همان موکلان قابل - انفعال باشد.

وحدت میهنی نیز نه تنها در نظام کمونی شکسته نمی‌شد بلکه توسط آن شکل میگرفت و از راه امحاء آن قدرت دولتی که خود را مظهر این وحدت وانمود میکرد ولی در واقع مستقل از توده‌ها و مانع از آنها قرار داشت حفظ میگردد.

کمون نه تنها مجمع قانون گذار بلکه در عین حال خود ارگان کار و اجرایی بود و پلیس که تا آن زمان ابزاری در دست حکومت کشور بود، بیدرتنگ از اجرای هرگونه وظایف سیاسی خلق پدید و به یکی از ارکانهای مسئولیت دار کمون مبدل گشت. کمون پس از برچیدن ارتش دانشمی و پلیس یعنی ابزارهای قدرت مادی حکومت کهنه بیدرتنگ به درهم شکستن اب- ستمگری روحی یا نیروی کشیشان پرداخت و اموال غصبی کلیساها به نفع عموم مردم مصادره گردید. دست کلیساها از امور دولتی کوتاه گردید و مذهب امری شخصی تلقی گردید. کمون کلیه موسسات آموزشی را که در انحصار سرمایه داران و زمینداران قرار داشت مجاریا بروی خلق گشود و هرگونه اعمال نفوذ دولت و کلیسا را در آن ملغی ساخت.

یکصد و پانزدهمین یادبود کمون

قضاوت و دارسان استقلال ظاهری خود را از دست دادند. اینان نیز مانند سایر خادمین مردم در عین انتخابی بودن و مسئول بودن قابل تمویض شدند. کمون همچنین دستگاه گیوتین را به نشان مظهر ستمگری و توحش آتش زد. کمون اگرچه نتوانست شمار ۸ ساعت کار را تحقق بخشد و نیز بخاطر فرصت اندکی که در اختیار داشت نتوانست در زمینه‌های اجتماعی کارهای زیادی انجام دهد، در هر اقدام خود علیه سرمایه داری ماهیست سوسیالیستی مبارزه خود و خصلت کارگری یک حکومت خلقی را نشان داد.

کمون کارشانه شاکردن انوارالنفو کرد. کمون سیستم چریک‌کاری را که اهرمی در دست سرمایه داران برای استعمار هر چه بیشتر کارگران بود ملغی و قابل مجازات دانست.

کمون اداره امور کلیه کارخانه‌ها و کارگاهها و موسسات را که صاحبان آن فرار کرده و یا برای زیر فشار قرار دادند - جامعه انقلابی آنها را تعطیل نموده بودند بدست سازمانهای شعاعی و اتحادیه های کارگری آن موسسات سپرد.

کمون پاریس حکومت را در دست گرفت و کارگران و دیگر کموناردها بسا قدرت امکان یافتند امتیازات بالادستی های خود را لغو کنند و خود بسادگسی و بی هیچ دغلیکاری امور جاری جامعه خود را سروسامان داده و اداره کنند.

نمایندگان و کارگران کمون علیرغم تمام سختکوشیهای شورانگیز خود مزدی برابر دستمزد کارگران دریافست میکردند. همین خصوصیات برجسته انقلاب کارگری بود که بجز سرمایه داران بزرگ و زمینداران ثروتمند توده‌های وسیع اقشار میانی جامعه یعنی دهقانان، پیشه‌وران و دکانداران همه و همه دریافستند که طبقه کارگر طبقه‌ای است انقلابی و از لیاقت ابتکار اجتماعی برخوردار است.

کمون پرداخت دیون را ملغی ساخت و مال الاجاره‌های عقب افتاده را بخشید. همچنین دهقانان را از پرداخت خراجهای جنگی معاف نمود. کمون مالیاتهای را که بورژوازی بر تکه زمین دهقانان بسته بود

ملغی ساخت. در یک کلام کمون مظهر دیکتاتوری کارگران و مدافع منافع زحمتکشان علیه سرمایه داران و زمینداران بود و بر اساس ابتکار و اقدام مستقیم توده‌ها استوار گشته بود.

همین ویژگی بود که نه تنها بورژوازی خزیده به ورسای بلکه کلیت دنیسای کهن سرمایه داران و زمینداران را از خشم و غضب به ریشه مرگبار دچار ساخت. کمون در محاصره مشترک ارتش پروس، ژاندارمهای ورسای و مزدوران کلیسا تحت فشار قرار گرفت اشغالگران پروس در مقابل پس گرفتن غرامتهای جنگی بسرای سرکوب پاریس با فراریان به ورسای نسه تفاهم رسید و سپاهیان را که در اسارت خود داشتند برای کمک به "تی پر" آزاد کردند.

طی یک کشتار ددمنشانه و دسته جمعی هزاران تن از مردان و زنان و کودکان پاریس به خاک و خون غلطیدند و صدها تن از آخرین مدافعین کمون در دژهای مقاومت خود پای دیوار کلیسای "پولاشر" تا آخرین نفس تهرمانانه از آرمغان خویش دفاع کردند و جان باختند.

پاریس همچون ویرانه‌ای بر روی دریا شای از خون کموناردها به اشغال راهزنان و چکمه پوشان درآمد و کمون در خون غلطید.

کمون بعد از ۷۲ روز شکست خورد و به هدفهای خود دست نیافت اما خطاهای کمون نیز که در جلوگیری از تحکیم دستاوردهای آن موثر واقع گردید، بسنوا ن تجربیات یکی از غرور انگیزترین جنبشهای انقلابی توده‌ای از اهمیت بالایی برخوردارند.

قبل از هر چیز وجود گرایش غیر - مارکسیستی در میان سوسیالیستهای فرانسوی باعث گشت تا دو وظیفه مختلف سوسیالیستی و وطن پرستی با یکدیگر ادغام گردند. این اشتباه مهمی بود که شمرات پیروزی کمون را در معرض خطر قرار داد و پرولتاریا در نیمه راه متوقف ماند.

یکی از اشتباهات دیگر کمون عدم سرکوب قاطع و شدید ضد انقلابیون و عدم دفاع مسلحانه و مستمر از پیروزیهایش بود.

کموناردها با عدم حمله به ورسای که به مرکز فعالیت ضد انقلابیون مبدل گشته بود و در آن زمان کاملاً بسی دفاع بود، دست "تی پر" و عمالش را بسرای

۸ مارس روز جهانی زن را گرامی داریم

ورهای از قید و بند بردگی سردهند.

از آن پس در این روز هر ساله میلیونها زن که در زیر بویغ سرمایه و تحت غارت و چپاول امپریالیسم، زیر بار سرکوب و تحقیر، مورد استعمار و بهره‌کشی و مورد ظلم و ستم قرار دارند، با هر شکل ممکن جتنی برپا میدارند. در کارخانه و کارگاه، مزرعه و خانه، اداره و مدرسه زنان دوشادوش مردان کارگر و مبارز بسا بزرگداشت مبارزات زنان کارگر و سوسیالیست و سوسیالیست‌ها با مخفی بر صداوم نیویورک، بطور علنی با مخفی بر صداوم مبارزات خود علیه نابرابریهای اجتماعی، ستم و استعمار سرمایه‌داری پای میفشارند. در این روز میلیونها زن از بندرسته‌ای که با واژگون ساختن حکومت سرمایه در کشورشان و از بسین رفتن استعمار، برابری با مردان دست یافته‌اند، ضمن بزرگداشت این روز تاریخی همبستگی و وحدت بین‌المللی خود را با کلیه زنان کارگر و زحمتکش جهان به نمایش میگذارند. در ایران، نخستین نطفه‌های جنبش زنان انقلابی همزمان با شکلگیری جنبش سوسیال دمکراتیک بسته شد. بیست و یکمین بار روز جهانی زن در سال ۱۳۰۰، با کوشش گردانندگان انجمن مساوات زنان جشن گرفته شد و همزمان بسا آن انجمن دیگری بنام نسوان وطن خواه شکل گرفت و بسیاری میرزاده عشقی شاعر مبارز و حامی جنبش ترقیخواهان زنانه، نمایشنامه‌های بنام دختر قربانی اجرا شد. بعد از کودتای رضاشاه، که کلیه مجامع مترقی سرکوب شدند، انجمن‌های مختلف زنان نیز منحل و سرکوب گشتند. همراه با آن رژیم ارتجاعی رضاشاه، بزور سرنیزه اقدام به کشف حجاب اجباری نمود تا نیروی کار ارزان زنان در خدمت بورژوازی آزاد گردد. همچنین رضاشاه کوشید ۱۷ دی سال روز کشف حجاب اجباری را بجای ۸ مارس بنسوان روز زن قلمداد نماید. پس از سقوط رضاشاه، مبارزات زنان مجدداً اوج گرفت و سازمان دمکراتیک زنان ایران روز جهانی زن را هر ساله تا کودتای بیست و هشتم مرداد در شهرهای مختلف جشن میگرفت. از این پس جنبش زنان نیز در

معرض سرکوب مداوم قرار داشت. شاه نیز ۱۷ دی را همراه با رژیم با اصطلاح آزادی زن، برای منحرف ساختن مسیر مبارزات زنان علم کرد و سازمان ارتجاعی زنان را جهت تحمیل توده زنان و توجیه بسرذگی بورژوازی برپا داشت.

با اوج گیری جنبش توده‌ای در سال ۵۷، جنبش زنان ایران نیز مجال شکوفائی نوینی یافت. اولین مراسم جشن هشتم مارس بعد از قیام بهمن و در روز ۱۷ اسفند سال ۱۳۵۷ همراه با تظاهرات وسیع و باشکوه زنان در دانشگاه تهران برگزار شد.

این تظاهرات در عین حال اولین حرکت اعتراضی زنان علیه سیاستهای ضد دمکراتیک و ارتجاعی حاکمیت جدید بود، که زرمه حجاب اجباری و برقراری قوانین پوسیده و قرون وسطایی اسلام در رابطه با ازدواج و طلاق و محدودیت اشتغال زنان را سر میداد. تظاهرات مذکور اگرچه بسا تهاجم و تبلیغات مسموم ضد انقلابی مرتجعین حاکم روپروشد، اما توانست با ادامه چند روزه خود آنان را موقتاً به عقب نشینی وادار سازد. در واقع این تنها مراسمی بود که به این مناسبت به قیام بصورت علنی امکان برگزاری یافت. اما سال نیز بدلیل تداوم حکومت ترورو

اختناق جمهوری اسلامی، زنان زحمتکش ایران از برپایی جشن همبستگی خود بسا زنان جهان محروم بودند. ۱۷ اسفند روز زن در شرایطی فرا رسید که هزاران تن از زنان کارگر، زحمتکش و انقلابی میهن ما توسط رژیم جمهوری اسلامی بسا سیاهالها کشته شده، بسیاری از آنان به جوخه‌های اعدام سپرده شده و جان باختند و اندوخته‌های نیز همچنان بسا مقاومت حماسی در برابر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی از آرنایسای انقلابی خود دفاع میکنند. روز زن در شرایطی فرا میرسد که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی همچنان برای پیشبرد اهداف پان اسلامیتی و سلطه جویانه خود بر تداوم جنگ ارتجاعی ایران و عراق اصرار میورزد. رژیم در شرایطی همچنان بر طبل جنگ میکوبد که موجی از آنزجار و خشم عمومی زحمتکشان علیه این جنگ ارتجاعی برانگیخته شده و توده‌های مردم از اعزام فرزندان خود به جبهه‌های مرگ جلوگیری می نمایند. در پی اعتراضات توده‌ای علیه جنگ، رژیم ارتجاعی و

بخصوص خمینی جنایتکار دست به سیاست عوام فریبانه جدیدی زده و علیرغم تبلیغات همیشگی خود مبنی بر "حرام بودن امر جهاد بر زنان" این بار دم از "مشروع و حلال بودن امر دفاع بر زنان" میزنند، و با وقاحت از آنها میخواهند که با تحریک احساسات مردان، آنها را وادار کنند که به جبهه‌های جنگ ارتجاعی گسیل شوند.

امسال روز زن در محیطی آکنده از خفقان و سرکوب بر علیه تمامی زحمتکشان و مبارزین، چه زن چه مرد و در شرایطی فرامیرسد که تحقیر و فشار بویژه بر علیه زنان زحمتکش و مبارز میهنمان ابعادی باور نکردنی یافته است.

اساساً پس از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، بسا به بارزترین نمونه تلفیق دین و دولت، تلاش ارتجاع برای تحکیم بردگی زنان همراه با کوشش و جهت استقرار بربریت قرون وسطایی و حکومت - الله، با اتکاء به اسلام که زین موجودی نیمه انسان به حساب می‌آورد آغاز گشت. رژیم با علم کردن حجاب تحمیلی اولین گام ارتجاعی خود را در جهت دور کردن زنان از عرصه فعالیت اجتماعی و تولید پر داشت و در این راه از انجام هیچ جنایتی فروگذار نکرد. در قدمهای اول حق قضاوت و حق انتخاب شدن بعنوان رئیس جمهور و دیگر مقامات قانونا از زنان سلب گردید. با انحلال دادگاههای خانوادگی و ایجاد دادگاههای مدنی خاص که هیچ ضابطه و قانونی جز اراده حکام ارتجاعی شرع بر آن حاکم نیست، وحشیانه سراز رژیم گذشته حقوق زنان در خانواده از جمله آنچه را که در مبارزات گذشته زنان بدست آورده بودند، پایمال کرد. حق طلاق بکلی از زن گرفته شد و مجدداً بعنوان حق یک جانبه مرد قانونیت یافت. همچنین با واگذاری قانونی حق حضانت فرزندان به مرد و قانونی کردن تعدد زوجات و برقراری صیغه که چیزی جز رسمیت بخشیدن به فحشاء و قانونیت بخشیدن به خرید و فروش زنان بمشابه کالانسیست، آنان را از کلیه حقوق انسانیشان در برابر مرد محروم ساخت. رژیم با تقلیل سن ازدواج دختران به ۱۳ سال عملاً و هرگونه حق آموزش و رشد استعدادها را از آنان سلب کرد. همچنین با اعمال فشارها و اجافات عدیده بر زنان کارگر و شاغل از قبیل

۸ مارس روز جهانی زن را گرامی داریم

بستن مهدکودکها در بسیاری از کارخانه‌ها و ادارات و پاکسازی، اخراج و باز خرید زنان و محرومیت آنها از کار در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی حق اشتغال زنان را مورد تهاجم قرار داد. و بالاخره با تصویب و اجرای لایحه ارتجاعی قصاصی، نابرابری زن و مرد را بعنوان اصلی الهی، مقدس و خدشه ناپذیر به کرسی نشاند و زن را قانوناً تیم انسان قلمداد کرده و شهادت دادن زنان را بی اعتبار خواند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی برای سرکشان ساختن بحران اقتصادی بر سر کارگران علاوه بر تشدید استثمار و وحشیانه علیه همه آنان بویژه درباره زنان از اعمال هیچ سیاست ارتجاعی فروگذار نکرد از جمله طرح نیمه وقت کردن کار زنان را علم نمود و بدین وسیله یکبار دیگر ثابت کرد که همانند دیگر رژیمهای سرمایه داری هنگامیکه بحران اقتصادی فرا میرسد، زنان در مفاول اخراج قرار میگیرند. البته مرتجعین قشری حاکم بر ایران در تلاش برای خانه نشین کردن زنان پوشش عوام فربهانه "وظیفه مقدس مادری" را - نیز در این مورد بکار گرفتند.

روز جهانی زن نیز از غضب ارتجاعی رژیم بدور نماند و رژیم برای جلوگیری از رشد آگاهی زنان و ایجاد مانع در راه همبستگی جهانی آنها روز دیگری را به عنوان روز زن انتخاب و فضاخت خود را به اوچ رساند.

در همین جا، جاداد و بویژه فاشیستی - ترین و جنایتکارانه ترین اقدام اسلامی رژیم را در برخورد به زنان نیز بیان کنیم. سردمداران جمهوری اسلامی طبق شریعت الهی و بر اساس فتوای صریح امام جنایتکار خود، تجاوز به دختران و زنان مبارز و انقلابی را که در جنگا لشان اسیر میشوند، را بعنوان اسرای حربی، توسط مزدوران و شکنجه گران خود مشروع و قانونی ساختند. آری از دیدگاه این مرتجعین زن نه بخاطر نقش او در تولید اجتماعی و نه بعنوان یک انسان، یک متفکر و مبارز ارزش می یابد بلکه از نظر آنان، زن به عنوان موجودی پست و درجه دوم محسوب شده و جز وسیله ای برای برآوردن نیازهای

مرد و تربیت نیروی کار یعنی مردان کارگر، کارمند و سرباز آماده خدمت و هلاکت در راه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نقش دیگری ندارد و بهترین و تنها مکان اجرای این نقش نیز خانه می باشد. بدین سان حکومت جمهوری اسلامی که پس از هفت سال قدرت گیری چیزی جز فقر و فلاکت، جنگ و ویرانی، کشتار و رومی خانمانی و ترور و اختناق، برای کارگران و زحمتکشان ارمنانی نیاورده است، در رابطه با زنان نیز اعمال ستم دوگانه بر آنان را تشدید کرده است. این رژیم تحقیر و سرکوب شخصیت اجتماعی زن را بعد اعلی رسانده و در جهت اهداف مرتجعانه خود مبنی بر بیرون راندن زنان از عرصه کار و تولید اجتماعی و محدود ساختن آنان در حصارهای تنگ و تحمیق کننده و خرد - کارهای اعصاب خردکن، پست، کمترکن و ملال آور خانه و نگهداری فرزند و در یک کلام در جهت تداوم بردگی زن از هیچ تلاش مرتجعانه ای کوتاه نیکرده است.

در کردستان نیز از سویی هنوز بقایای مناسبات فئودالی پابرجاست و به دلیل عقب ماندگی ناشی از ستم ملی و تا شیوات عمیقی که فرهنگ ارتجاعی و پوسیده فئودالی بر اذهان زوده ها دارد و از سویی دیگر بدلیل تحمیل قوانین ارتجاعی مذهبی جمهوری اسلامی، زنان زحمتکش کرد تحت شدیدترین و وحشیانه ترین ستمها قرار دارند.

زنان کارگر و زحمتکش کردستان علاوه بر استثمار روحیانه ای که در کارگاهها و مزارع از طرف سرمایه داران و زمینداران بر آنها روا میشود، همچنان بخاطر جنسیت خود مجبور به تحمل سرکوب، خفت و حقارت در تمامی عرصه های زندگی اعسم از اجتماعی و خانوادگی هستند. هنوز روابط و سنتهای ارتجاعی مانند "زن به زن" علی رغم تلاش نیروهای انقلابی برای منسوخ کردن آن در کردستان متداول است. فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی حاکم بر کردستان مانعی بزرگ بر سر راه از بین بردن نابرابریهای اجتماعی میان زن و مرد می باشد و از سویی دیگر جریانهای همانند جذب دمکرات کردستان که نماینده تفکرات عقب مانده زوده ها هستند، بر تحکیم این مناسبات اصرار ورزیده و با تبلیغات سوء علیه شرکت زنان در مبارزات سیاسی و در صفوف پیشمگرگان خلق کردبا - انفعال و سردرگمی بخش اعظمی از زنان در کردستان میگردند.

زن کرد علی رغم آنکه همواره چه در صفوف سازمانهای انقلابی و چه در صفوف پیشمگرگان خلق کرد - هر چند بشکلی محدود و اندک - وجه در جنبش اعتراضی زوده ها شرکتی مستمر و فعال داشته است، اما هنوز بعنوان نیروی عظیمی که نصف جمعیت کردستان را تشکیل میدهد در محاسبات جنبش خلق کرد از جا بگام و بیوه خود برخوردار نگشته است.

در چنین شرایطی زنان زحمتکشان و مبارز میهن ما و نیز تمامی انقلابیون وظایف بس سنگینی در مبارزه علیه قوانین فوق ارتجاعی و وحشیانه ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی ایمن پایمال کننده تمامی حقوق اجتماعی زنان به عهده دارند.

زنان کارگر و زحمتکش در کارخانه، مزرعه، کارگاه، اداره و دیگر مراکز بهره کشی سرمایه داری می باید دوش مردان هم زنجیر خود به مبارزه برخیزند و همچنین از مبارزات زنان در کسب حقوق دمکراتیک آنان مجدانه حمایت نمایند. فقدان حقوق دمکراتیک همچون بندی بر دست و پای زنان مانع شرکت فعال آنان در مبارزه طبقاتی است. تحقق این حقوق دمکراتیک خود موجب آزاد شدن نیروی هر چه عظیم تری در خدمت این مبارزه است. از آن مهمتر اساساً هنگامیکه زنان کارگر و زحمتکش برای دست یافتن به حقوق دمکراتیک خود پیش برمیخیزند به زودی درمی یابند که تحقق واقعی آن خواستها در کور مبارزه برای تامین جامعه ای دمکراتیک تحت حاکمیت انقلابی پرولتاریا یعنی مبارزه برای برچیدن بساط حاکمیت سرمایه قرار دارد. بیهوده نیست که در ایران نیز همانند سایر مناطق جهان سرمایه داری، نخستین حرکتهای انقلابی زنان در جهت نابودی شرایط خفت بسیار تحمیل شده بر زنان و با جنبش انقلابی و کمونیستی عمیقاً پیوند می یابد. جنبشی که محور و نابودی نظام طبقاتی و استقرار سوسیالیسم را هدف قرار داده است. آری زنان زحمتکش تنها زیر پرچم - پرولتاریا و هم دوش با مردان هم طبقه خود قادر خواهند بود با استواری به سوی آینده ای روشن گام بردارند. امری که تجربه پیروزمند مبارزات کارگران و زحمتکشان شوروی، ویتنام، کوبا و دیگر کشورهای از بند سرمایه رها شده در جهان آنها بارها به اثبات رسانیده

کومه بوندیست و "کمیسیون تحقیق" اتحادیه میهنی

الزاما باید به همین نوع بروز نماید، هر چند شکل بروزش میتواند متفاوت باشد. برای هر آنکس که واقعیات رانه بر مبنای مملحت های "سیاسی" سبک و سنگین میکند تا واقعیت مورد نظر و مطلوب خود را بباید، آن "اتفاق" چهارم بهمن هیچ معنایی نمیتوانست داشته باشد جز حمله مسلحانه یک باند، یا دارودسته و یا "گروهی از افراد" به مقر رادیو صدای فدائی، برای توده ها که نمیخواهند مسائل را بیجا نندتا واقعیات بر مملحت های سازمانی منطبق گردد، مساله روشن است، اما این سادگی درک واقعیات برای کومه له غامض و پیچیده میشود. کومه له در اطلاعاتش مینویسد که آیان، (یعنی همان باند جنایتکار) قصد داشتند هر طور که شده وارد مقر بشوند و از تحویل سلاحهای خود خودداری کردند. این کاملا روشن است. برای توده ها حتی همین یک جمله معنای واقعی خودش را دارد. این یعنی حمله به مقر. اما کومه له از درک مساله ای به این سادگی قاصر است. آیا قاصر است؟

اتحادیه میهنی "کمیسیون تحقیقی" تشکیل میدهد و کومه له بعنوان یکی از اعضاء ناظر بر تحقیقات () انتخاب میشود. اتحادیه میهنی مساله به این سادگی را جانبداران می بیچاند. می بیچاند تا در خدمت اهداف جانبداران خود قرار دهد و کومه له ناظر بر این پیچ و تابها اجازه میدهد که بیچانده شود. چرا؟ چرا کومه له از کناره مسائلی که چون روز کاملا روشن است، از کنار تسمام شواهد و مدارکی که دال بر واقعیاتی بر خلاف "واقعیاتی" است که اتحادیه میهنی بر آنها تکیه میکند، به آرامی میگذرد؟ چرا کومه له برشتایچ دیکته شده ای صحنه میگذارد که مبنی بر واقعیاتی نیست که حتی کومه له نیز نمیتوانست بر این بخش از واقعیات برده سائر افکند؟ آیا این پیچ و تاب کومه له را برای وارونه نشان دادن واقعیات میتوان فقط به جبن و هراسش نسبت داد؟ آیا میتوان مرعوب شدن کومه له در کمیسیونی که ظاهرا می باید ناظر بر تحقیقات آن میباشد فقط مربوط به

هراس کومه له و مملحت گزاشی کومه له دانست؟ البته هر اس کومه له و مملحت گزاشی اش قابل بررسی است. کومه له یک نیروی محلی است که حیات سیاسی اش بستگی به امکانات فعالیت اش در محدوده محلی دارد. اگر این امکانات از دست بروند دیگر کومه له بعنوان یک نیروی سیاسی علت وجودیش را از دست میدهد. در شرایط فعلی، اتحادیه میهنی به عنوان نیروی که مناطق آزاد شده ای را تحت حاکمیت خود دارد، امکاناتی را برای نیروهای سیاسی و بویژه نیروهای سیاسی کردستان فراهم میآورد که کومه له سادگی نمیتواند از آن دل بکند. هم اتحادیه میهنی هم کومه له هم سایر نیروهای سیاسی که در منطقه آزاد شده اتحادیه میهنی پایگاه دارند به این امر واقفند. با این وجود، وقوف به این امر، به یکسان بر موضع گیریها و سیاستهای عملی همه نیروهای سیاسی مستقر در منطقه تاثیر نمیگذارد. بی شک آنچه که تعیین کننده اصلی تفاوت در موضع گیری نیروهای سیاسی است همانا تفاوت در خط مشی و برنامه آنهاست. اما از این گذشته نیز یک نیروی سیاسی واقعا سراسر کمتر در معرض مملحت گزاشیهای منطقه ای قرار میگیرد تا یک نیروی محلی.

سیاست کومه له در برخورد به حمله مسلحانه به مقر رادیو و پیا مدهای آن که توسط اتحادیه میهنی دامن زده شد بطوریکه بدعت های ننگین را فیما بین نیروهای سیاسی برقرار نمود، سیاستی جبهه گانه و مملحت گرایانه بوده است. سیاست دخالت گرایانه و سلطه طلبانه اتحادیه میهنی و سکوت کومه له (و سایر نیروها) در مقابل این سیاست و حتی تا بید و همراهی با این سیاست، برکل جنبش انقلابی تا شیرات منفی خود را بجای خواهد گذاشت. و این فقط مربوط به سازمان ما نیست، اگرچه سازمان ما اولین آماجگاه این سیاست قرار گرفت. نیروهای سیاسی کوتاه بین که منافع لحظه ای گروهی خود را مافوق منافع عمومی جنبش انقلابی قرار داده اند، آنها که به "پیروزی" های لحظه ای بسر ای "گروه" خود دل بسته اند، آنها که

مملحت گرایانه بتا بید این اقدامات ضد دمکراتیک و "بدیع" نشسته اند، بزودی درمی یابند، یعنی مبارزه طبقاتی همه آنها می فهماند که آتش بیار کدام معرکه بوده اند. بما اندرز میدهند که آخر شما باید واقعیتها را بپذیرید. ما و شما در منطقه آزاد شده تحت حاکمیت اتحادیه میهنی فعالیت میکنیم. باید کمی معقول بود، حد و مرزها را باید تشخیص داد. بالاخره اتحادیه میهنی در اینجا حاکم است و... نه، نه، بگذارید ما "غیر معقول" و "سکتاریست" باقی بمانیم. بالاخره ما "اقلیت" هستیم. این معقول بودن ها و حدود مرزها را شناختن ارزانی خودتان. اکنون ما نه فقط می باید همچنان بر خط مشی انقلابی خود پستی بنشینیم، بلکه می باید با تلاشی صدمرتبه بیشتر جریان کوتاه بینی آنها را بشناسیم که با "معقول" بودن خود، یعنی با مملحت گزاشی های خود، کل جنبش انقلابی را بمخاطره میاندازند. اگر جز این بود که حد و مرزهای "اقلیت" و "کومه له" در دست پیچ های تاریخی زایل می شد.

با این وجود همانگونه که در ابتدا گفتیم، کومه له به اهداف خود خیانت نکرده است. موضع گیری و سیاست کومه له بیان عملکرد خط مشی و ماهیت اش است. این درست است که کومه له عاقبت طلبانه به "کمیسیون تحقیق" برخورد نموده، این درست است که کومه له مملحت گزاشی نمود، اما مملحت گزاشی کومه له خارج از چارچوب مواضع سیاسی - اپدولوژیک کومه له نیست. و اصل قضیه نیز همین است. کومه له فقط تنگ نظریهای خرده بورژوازی را حمل نمیکند، کومه له فقط به این سوسیالیسم دهقانی نیست. کومه له در عین حال یک بوندیست تمام عیار است. "کردآیتی" کومه له نمیتواند بر سر هر مساله اساسی و اتخاذ هر سیاست عملی تاثیر قطعی خود را باقی نگذارد. و همین مساله هست که سوسیالیسم دهقانی کردگسرای کومه له را در مقابل با سوسیالیسم پرولتر سازمان ما قرار میدهد و بر سر هر مساله اصلی خود را آشکار میسازد. اصولی که سیاستهای ما را مشخص میسازد مبتنی است بر اصولی که منافع و مصالح پرولتاریای سراسر ایران به آن تعیین بخشیده است و دفاع از مبارزه انقلابی ساقشکار خلقی و نیز دفاع از جنبش انقلابی خلق کرد

کومه بوندیست و "کمیسون تحقیق" اتحادیه میهنی

فقط از آن زاویه ولاغیر برای ما اهمیت عملی کسب میکند . کومه له ، اما شیپور را وارونه میدمد .

بر همین اساس است که موضع گیری کومه له پیرامون حمله مسلحانه چهارم بهمن ماه به مقر رادیو صدای فدائیان و تأیید جیونانهاش از اقدامات اتحادیه میهنی نه تعجبی بر میآید و نه مسأله ای جدید و غریب است . وقتی کومه له خود را کمونیست میخواند (و محسوس انترناسیونالیسم پرولتری) و در عین حال کمونیسم را تابع اصول بوندیستی میکند ، آیا میتوان در مورد "اتفاقیاتی" نظیر حمله چهارم بهمن ماه ، و مداخله اتحادیه میهنی در امور داخلی یک سازمان انتظار داشت که کومه له مصالح جنبش عمومی را تابع اصول بوندیستی اش سازد؟ در آن صورت آن "کومه له" دیگر ایمن کومه له نخواهد بود . اما این کومه له سی و حاضر است که کومه له "بوندیسم" را بطور ضمنی فقط در سیاستها پیش بسوز نمیدهد - این حداقل مسأله است - کومه له بوندیسم را تعمیق بخشیده و آنرا اساس موجودیتش ساخته است . از کومه له ای که خود را کمونیست میخواند ، اصغرار میبورد که دیگران هم کمونیست بودنش را بر سمیت بشناسند و بالاتر خود را وجدان بیدار کمونیسم جهانی و محسوس انترناسیونالیسم پرولتری ارزیابی میکنند و در عین حال در ابتدای تریبون اصول کمونیسم را قربانی "بوندیسم" میسازد ، چه انتظار میتوان داشت ؟ کومه له ای که حزبش را بر پایه "اصول" بنا میکند که جز بی اصولی صرف چیزی نیست ، وقتی کومه له در اساسنامه حزب کمونیست ایران " کومه له بوندیسم را به عرش اعلی میرساند و اولیة ترین اصول تشکیلاتی را بلا لحاظ کسب امتیازات بوندیستی " نادیده میگیرد ، چه میتوان گفت ؟ کومه له ای که امتیاز گیری غیر اصولی را اصل تشکیلاتی اش قرار میدهد بر احتی میتواند برای حفظ امتیازات محلی به امتیازدهی غیر اصولی بسوز مبارزت ورزد ؟ کومه له ای که بمناسبت "سازمان گردستان حزب کمونیست ایران" این حق را می باید که کمیته مرکزی مستقل

خود را داشته باشد ، خود تنظیم کنند . تمام امور تاکتیکی و استراتژی تأشده ، حق داشته باشد که خود هر وقت صلاح میدانند با دولت مرکزی وارد مذاکره شود و غیره و ذلک و "کمیته مرکزی حزب کمونیست" فقط باید شاهد گزارش اقدامات یک جزیره خود باشد ، بلکه این کومه له ای که برای حفظ امتیازات ملی اش ابتدائی ترین اصول را زیر پا میگذارد ، کومه له ای که این حق را می باید که هر امتیاز غیر اصولی را مجاز بشمارد ، در امتیازدهی غیر اصولی به نیروهای که حامل "گردگراشی" هستند ، چندان بخود تردید راه نخواهد داد ، مصلحت گراشی کومه له در دفاع از اقدامات غیر دمکراتیک اتحادیه میهنی در چارچوب خط مشی سیاسی - ایدئولوژیک اش تکرار دارد .

بر این اساس است که اطلاعیه کومه له در بررسی "اتفاق" چهارم بهمن ماه فقط بیان کج و معوج کومه له از واقعیت نیست بلکه یک شاهکار مبتذل است در وارونه کردن واقعیات اما (متأسفانه) بطرز بسیار بسیار نا شیانه ای ، و البته کومه له گریزی از این مبتذل نداشت ، بدقیالسی کومه له فقط در عدم انطباق اطلاعیه اش با واقعیات نیست (که نمیتوانست باشد) بلکه اطلاعیه کومه له حتی با مذاکرات و اسناد و مدارکی که در "کمیسون تحقیق" اطلاعیه میهنی عنوان گردید ، در تناقض قرار دارد ! و این نیز اجتناب ناپذیر بوده است . سازمان ما تاکنون بر سر این مذاکرات آنچه که واقعا بر "کمیسون تحقیق" گذشت مطالب توضیحی و افشاء کننده ای را انتشار داده است و باز به منظور مقابله با بدعت گذاری نا هنجار اتحادیه میهنی و پذیرش مصلحت گرایانه آن از سوی سایر نیروها به توضیح مفصل تر وقایع خواهد پرداخت و لذا در اینجا قصد پرداخت به تناقضات اطلاعیه کومه له را نداریم . اما ذکر همین نکته خود بسیار گویا است که تمامی اعضا ، ناظر بر "کمیسون تحقیق" اتحادیه میهنی و از جمله خود اتحادیه (به استثناء نماینده ما موسیبا شیخ عزالدین حسینی که تاکنون موضع گیری نکرده است) در اطلاعیه هایشان آنچنان به تناقض گوئی و درهم گوئی پرداخته اند که هر ناظر اندک بیطرفی را بشکوفرو میبرد .

مسأله برسر تحلیل های گوناگون از یک واقعیت نیست . این مسأله است قابل قبول ، اما بدنامی این نیروها و از جمله کومه له این است که "واقعیات" را که بیان میکنند با هم خوانائی ندارد و در عین حال تماما بنه یک نتیجه گیری میزنند ! حقیقت آن است که "واقعیت" مشخص است حال اگر تمامی این نیروها در یک کمیسیون واحد به "واقعیات" مستقل و متناقض با یکدیگر دست یافته اند ، این خود محک واقعی بودن "واقعیات" اسلام شده شان است ! و این خود به تنهایی حتی میسازد محک سنجش صداقت این نیروها و از جمله کومه له . در تحقیقات گذاشی باشد ، با این وجود ، کومه له ، صادق بود ، چرا که صداقت تحقیقاتش با اصول بوندیستی اش و مصلحت گراشی محلی اش در تناقض قرار ندارد !

یکصد و پانزدهمین یادبود کمون

هرگونه شوطه باز گذاشت ، خوشبختی رهبران کمون آنان را دچار تردید ساخت و از همین تردید دشمن مجدداً به تجدید قوا دست زد و سرانجام کمون را به خاک و خون کشاند .

کمون از ملی کردن بانک فرانسه خودداری نمود و دست ضدا انقلابیون را باز گذاشت تا مقادیری هنگفت پول مورد نیاز خود را برای تجدید قوا در روسای بسه تاراج ببرند .

یکی دیگر از علل شکست کمون عدم اتحاد با سایر رجمتکشان سراسر فرانسه بوده علیرغم اینکه کمون اصول صحیحی در جهت منافع پرولتاریا ، خرده بورژوازی شهری و دهقانان تدوین نموده بود لیکن اتحاد آنان بطور عینی تبلور مادی پیدا نکرد . اگر چه بعضی تولد کمون ، انواع فشارها و محاصره متوجه پاریس گشت و مجال کافی برای فعالیت همه جانبه برای کمون وجود نداشت ، لیکن بی توجهی رهبران کمون نیز به اهمیت اتحاد با دهقانان تا شایر خود را در توازن نیرو بین انقلاب و ضدا انقلاب برجای گذارد تا اینکه سرانجام تنها پرولتاریا در سنگرهای کمون باقی ماند .

سال جدید و ♦♦

مخالفت ها و اختلافات درونی ادامه یافت و بدون شک با شدت و وحدت بیشتری به سرور خواهد کرد .

با عمیق تر شدن اختلافات و شکاف در بالا زمینه مناسب تر و مساعدتری برای فرارن خشم و نارضایتی پائینی ها فراهم تر گردید و توده های وسیعتری بمیدان مبارزه آشکار و روبروی با رژیم کشیده شدند .

طبقه کارگرایان در طول یکسال گذشته ، به مبارزه بی امان خود علیه بردگی مزدوری ادامه داد ، و در مبارزه تاریخ ساز خود علیه طبقه سرمایه دار و موجودیت منفور رژیم جمهوری اسلامی کامیاب بزرگی به پیش برداشت . علی رغم جو سرکوب و خفقان حاکم بر کارخانه ها و مجتمع های تولیدی ، حرکت اعتراضی کارگران و اعتمادات کارگری و وسعت بیشتری یافت و بیشترین بیم و هراس را نیز بر دل سرما به داران افکند . طبقه کارگر پیشتازی - اثر را در مبارزات توده های زحمتکش مردم ایران نشان داد و رسالت تاریخی عظیمی را که بردوش نهفته است باز دیگر مسجل ساخت .

مبارزات کارگران ، هر چند که از سوشی بیانگر رشد جنبش کارگری و ارتقاء درجه آگاهی طبقه کارگر ایران است ، که خود نقطه قوت بنیادین اهمیت نیز محسوب میشود اما بیش از پیش گویای پراکندگی حرکات اعتراضی و خود بخودی بودن اعتمادات در نبود یک شکل نیرومند پرولتری نیز بود . این واقعیت دردناک که مهمترین نقطه ضعف جنبش کارگری بشمار میرود محوری ترین و مبرم ترین مسئله ای است که جنبش کمونیستی می بایستی بطور جدی و اساسی به از میان بردن این نقطه ضعف بپردازد . طبقه کارگر ایران ، پیشروان کارگری ، با اعلان جنگ آشکار به جمهوری اسلامی از طریق تحریم اتحادیه ها و شوراهای اسلامی و نفی این تشکیلاتی زرد نتوانست در سطح وسیعی کمیته های کارخانه را که در شرایط حاضر مناسب ترین تشکیلاتی است که با توجه به حاکمیت دوران انقلابی و با سطح مبارزات کنونی او همخوانی دارد ، ایجاد کند . بطور خلاصه ، نبود تشکیلاتی واقعی پرولتری اعم از شکل

حزبی و غیرحزبی مهمترین نقطه ضعفی بود که بیش از همه طبقه کارگزار آن رنج برد و لطمه دید .

خلقیهای تحت ستم سراسر ایران و به ویژه خلق قهرمان کرد ، بعنوان بخشی از مردم زحمتکش و ستمدیده ما نیز بر خواسته های برحق خود پای فشردند . توده های مبارز و انقلابی خلق کرد ، با مقاومت دلورانه در مقابل سیاستهای سرکوبگرانه رژیم و تداوم مبارزه و جنگ انقلابی خویش ، رژیم را بیش از پیش درمانده کرد .

زحمتکشان کرد طی یکسال گذشته به مبارزات خود علیه رژیم عمق بیشتری داده و صفوف خود را فشرده تر ساختند . آنان در پیروسی عمل خود ، اشکال جدیدی از مبارزه را خلق نموده و علیه رژیم بکار گرفتند . اعتراضات بکارچره روستا ثیاء و بخصوص اعتراض همگانی چند روستای همجوار و از آن مهمترین حمایت و پشتیبانی دیگر روستا ثیان زحمتکش بیانگر درجه رشد آگاهی توده های خلق کرد و اهمیت وحدت و یگانگی مبارزات توده ای است . پیشمگران قهرمان خلق کرد نیز ، یکسدم از مبارزه خود علیه سربازان ، باسداران و جاشهای خود فروش بازماندند و در روند مبارزات رویاروی دشمن زبون را متحمل لطمات و ضربات جدی نمودند . واقعیتهای مبارزات قهرمانانه خلق کرد و جنبش انقلابی جاری در کردستان که نزدیک به هفت سال بلاوقفه ادامه داشته است ، به روشنترین شکلی آشکار میسازد که خلق تحت ستم کرد ، تا کسب حقوق عادلانه خود و رسیدن به خواسته های برحق خویش به مبارزه اش علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ادامه خواهد داد ، و سال جدید پرتوانتر از گذشته با ادامه و تشدید مبارزه انقلابی خود علیه رژیم ستمگر جمهوری اسلامی و علیه سیاستهای جنایت کارانه او ، شکستهای با زهم مفتضانه تری را بر او تحمیل خواهد کرد .

چنین است تصویر مختصری از سالی که گذشت . تشدید سیاستهای استعمارگرانه و سرکوبگرانه از جانب رژیم و بخون کشیدن مبارزات کارگران و زحمتکشان از سوشی ، تداوم مبارزه انقلابی توده ها تعمیق و شکوفایی آن از سوی دیگر . روندی که در تمام طول سال گذشته تداوم داشته و در سال آتی نیز با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت ، چرا که بحران انقلابی همچنان ادامه داشته است . تناسب قوای طبقاتی ، بحران انقلابی را تداوم بخشیده

است و تداوم این بحران بطور آشکاری بر دامنه و عمق مبارزه طبقاتی افزوده است . آنچه که در این میان با وضوح آشکاری و بیش از پیش روشن گشت ، حدت پابسی تضاد اساسی جامعه ، تضاد کار و سرمایه است و بر این مبنا ، دو طبقه اصلی به نحوی صریح و قاطع رودر روی یکدیگر صف آرا می گردند . تداوم بحران انقلابی و چرخشهای اجتماعی ، طبقات و اقشار اجتماع را علی و علی الخصوص نیروهای سیاسی نماینده این طبقات و اقشار را یکی پس از دیگری به روی صحنه پرتاب کرد تا در کوران گارزار مبارزه طبقاتی ، نقابها را از چهره کنار زده و تمام واقعیت خود را بی هیچ پوششی به نمایش همگان بگذارند .

این بحران است که همه چیز را زیر و رو میکند تا هر چیز را در جایگاه واقعی اش بنشانند . نیروها را در صف بندی انقلاب و ضد انقلاب برای ایفای نقش واقعی خود در انقلاب بزرگ آتی جایجا میکنند . مجاهدین خلق از جمله نیروهای است که در کوران این مبارزه طبقاتی بر بستر بحران انقلابی جاری جامعه در این جایجایی سرانجام جایگاه اصلی خود را یافت . اگر مجاهدین خلق در آغاز تشکیل "شورای ملی مقاومت" و احساس تب قدرتی سریع به دعوت از سازمانهای انقلابی به زیر پرچم "شورا" اکتفا میکردند و سپس بسوی سیاستهای غیراصولی شایعه پراکنی ، توطئه و سازمان سازی در جهت منافع بورژوازی گام برداشتنده در ادامه و در پیروسی تعمیق مبارزه طبقاتی ، نه تنها پیوند خود را با بورژوازی علمی ساختند بلکه با تلاشهای شبانه روزی در جهت کسب حمایت امپریالیسم و مترجمین منطقه استحاله کامل خود را به نمایش گذاشتند . مجاهدین خلق که در عرصه داخلی هر روز فدیت خود را با سازمان آشکار میساختند بنا بر ماهیت خود در عرصه بین المللی نیز می بایستی این فدیت را به نمایش می گذاشتند . از اینروست که متحدین بین المللی مجاهدین نیز احزاب بورژوازی اروپائی ، سناتورهای آمریکا ، شاه اردن و دیگر مترجمین منطقه در میآیند . رهبری مجاهدین در عرصه مبارزه طبقاتی ، مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی با اتحاد با بورژوازی و امپریالیسم ماهیت واقعی خود را بر ملا کرده و جایگاه واقعی خود را در بین صف انقلاب و ضد انقلاب که اکنون خط و مرز میان

نوروز خونین
سنندج

باوری توده‌ها می‌نمود، در زمانی که اعمال حاکمیت توده‌ها را رو در روی منافع غارتگرانه امپریالیسم و بورژوازی دیدند و از روحیه مقاوم و سازش‌ناپذیر توده‌های مردم به هراس افتاد، بدون کوچکترین تردیدی فرمان چپاد را صادر نمود و هلی کوپترهای امریکائی و تانکهای انگلیسی زحمتکشان تحت ستم سنندج را در اولین بهار پس از قیام به گلوله بستند و مدهاتن را کشته و زخمی نمودند، امپریالیسم جهانی و جمهوری اسلامی ارمان فردای روز قیام برای مقابله با تداوم مبارزات کارگران و زحمتکشان و خواستهای دمکراتیک خلقهای ایران بویزه خلق کرد، ترکمن، عرب و بلوچ به تجدید سازمان ارتش پرداختند تا انتقام قیام بهین را که ضربات سهمگینی به رژیم بوسیده سرمایه‌داری وارد آورده بود، از توده‌ها بگیرند.

گرچه رژیم جمهوری اسلامی با ارتش سرتا با مسلح به سلاحهای آمریکایی، انگلیسی بهار سنندج را به خون کشید، اما توده‌ها از زحمتکش سنندج با نشانار خون سرخ خود پرده ضخیم و سپاه توهم و قدسیت رژیم را درهم دریدند و به‌عریا ترین شکست مقاومت طپنده و سرخ را در مقابل سرکوب سپاه، قراردادند. از سوی دیگر کارگران و زحمتکشان سراسر ایران نه تنها کوچکترین تردیدی در حقانیت مبارزه خلق کرد و دیگر خلقهای تحت ستم بخود راه ندادند، بلکه به حمایت همه جانبه و فعال آن پرداختند و تمام باوه سرائی بلندگوهای ارتجاع حیابی بیش نشاند. رژیم جمهوری اسلامی با جنایت هولناک بهار ۵۸ نه تنها نتوانست خلق کرد را سرکوب و مقهور نماید، بلکه هر گسترش و عمق مقاومت انقلابی و حماسی این خلق رزمنده را افزود و هم‌اکنون پس از گذشت ۷ سال خلق کرد مصمم‌تر از پیش برای دست یابی به حقوق دمکراتیک خود با برجا ایستاده‌اند.

یکصد و پانزدهمین یادبود
کمون

همچنین فقدان یک حزب انقلابی پرولتاریایی واحد و وجود گرایشات خرده بورژوازی مانع از پیشرفت یک خط وشی درست و منسجم سیاسی تشکیلاتی کارگران بود، در واقع رهبری منسجمی بر اقدامات کارگران نظارت نداشت. همین امر نیز یکی دیگر از زمینه‌های شکست کمون را موجب گشت.

علاوه بر اینها کمون علیرغم برخی اقدامات، درک روشنی از اهمیت دیکتاتور دیمکراتیک نداشت و وظیفه واقعی خود را که قبل از هر چیز اجرای برنامه حداقل پرولتری یعنی ایجاد یک دیکتاتور دیمکراتیک و نه سوسیالیستی بود را انجام نرسانید.

با شما می‌بین اشتباهات دستاوردهای ارزشمند و اصول کمون پاریس بعد از یکصد و پانزده سال همچنان بر تارک تجربیات شکوهمند جنبش کارگری و کمونیستی جهان میدرخشد. همانطور که مارکس نوشت:

"اصول کمون جاودانه و ازبیین نرفتنی‌اند و مادامیکه هنوز طبقه کارگر آزادی اش را بدست نیاورده است این اصول معتبرند."

ما در یکصد و پانزدهمین سالگرد کمون پاریس با گرامسک می‌دانیم که با دجانب ختگ آن قهرمانان راه کمونیسم بر اصول و آموزشهای جنبش انقلابی طبقه کارگر جهانی پای فشرده و مشعل فروزان آنسرا همچنان در فراسوی مبارزه خود نگه میداریم.

مسعود احمدزاده
تجسم اراده پولادین
فدایی خلق

نظرات رفیق مسعود، هرچند از انحرافات و کاستی‌های برخوردار بود که با برخوردی دیالکتیکی توسط دیگر رفقای او در سازمان تصحیح شد و تکامل یافت. اما در مقطع تاریخی خود، تأثیرات انقلابی درخور توجهی بر نیروهای انقلابی جامعه و شکستن جو انفعال آمیز حاکم بر آن، برجای گذاشت. مسعود، در تداوم زندگی سراسر مبارزه و اخلاقانه خود، بمنسوان متفکری اندیشمند، مبارزی خستگی‌ناپذیر به جامعه معرفی گشت و نام او در مسند لیست رهبران سازمان حک گردید.

مقاومت و استواری رفیق مسعود، در زندانها و شکنجه‌گاه‌های شاه، زبانه‌زد همگان و خصوما کلیه زندانین سیاسی بود. شکنجه‌های بلاوقفه و حیوانی شاهنشاهی کمترین اثری بر اراده خلل‌ناپذیر و پهلوانیت رفیق نداشت، جز آنکه تهور و بی باکی و شجاعت او را در دفاع از آرمان کارگران و آرمان‌های سرخ فدائی راسخ‌تر نماید. مقاومت دلاورانه و روحیه رزمجویانه رفیق مسعود، ضمن آنکه جزو مقاومت عمومی را در زندان بالا می‌برد، روحیه شکنجه‌گران و ساواک شاه را در هضم می‌شکست و دشمن زبون را درون لانه خودش پریشان و ناتوان می‌ساخت.

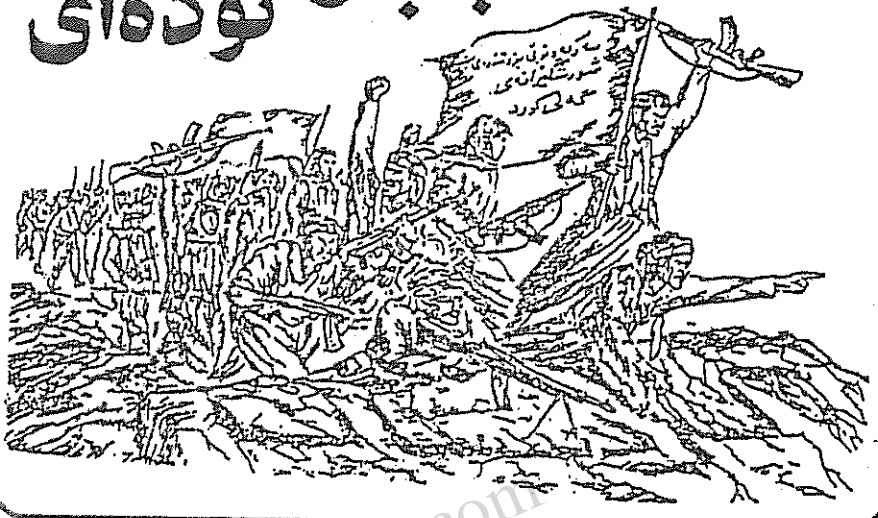
برای رفیق مسعود، در آغاز دهه ۵۰ مسئله تحریک انقلابی، آبدیده شدن پیشاهنگ پرولتری در عرصه پراتیک و آموزش او در مکتب مبارزه طبقاتی، و همچنین درهم‌شکستن محافل کپک‌زده و روشنفکری و کتابخوانی درخور اهمیت بود. حرکتی که در ادامه خود بتواند رزمنده آنرا ایجاد کند.

رفیق مسعود، این کمونیست آگاه و پرشور، یکی از بینندگان سازمان، در آغاز این راه با عزمی راسخ و توفنده تلاش نمود و جان باخت. مسعود با وشیکه خون سرخ خود، فداکاری و از خودگذشتگی، صداقت کمونیستی، با پداری و استواری فدائی را بعنوان سنتی ارزشمند و افتخار آفرین، بر صفحات تاریخ میسازد کمونیستی برای همیشه ثبت نمود. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

روزنامه پرولتری جمهوری ایران
شماره ۱۳۴۴
سال هشتم شماره ۱۳۴۴
تاریخ انتشار: ۱۳۴۴
محل انتشار: تهران
چاپخانه: ...
تلفن: ...
پست: ...



اخبار جنبش توده‌ای



سیاستهای سرکوبگرانه و ضد مردمی رژیم، که از قیل آن توده‌های زحمتکش کردستان به فقر و فلاکت و خانه خرابی بیشتری سوق داده میشوند به مواردی که فوقاً بدان اشاره گشت محدود نبوده است. در اسفندماه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم تنها در این حد باقی نماند. چراکه جنگ طلبان مرتجع، برداشته جنگ ویرانگری نیز افزودند و به آن ابعاد فاجعه‌بارتری

بخشیدند. مرتجعین و سرسپردگان رژیم جمهوری اسلامی، به بیانه جنگ با عراق، با دست بازتری، بسیاری از مناطق کردستان را عرصه سرکوبهای وحشیانه خود قرار دادند. نتیجه چنین سیاستی و تبعات گسترش دامنه جنگ ارتجاعی، ارمغانی جز تشدید بمبارانهای هوایی و توپ‌باران بی در پی شهرها و روستاهای کردستان، جز کشتار و ویرانی و خانه‌خرابی برای توده‌های زحمتکش خلق کرد در بر نداشته است.

دههاتن از زحمتکشان خلق کرد در این رابطه جان خود را از دست داده و قربانی سیاستهای باناسلامیستی و مطامع جنگ افروزانه رژیم جمهوری اسلامی شدند. تعداد زیادی از اهالی زحمتکش، زخمی و مجروح گردیدند. بسیاری از خانه‌ها و اماکن مسکونی در شهرها و روستاهای بکلی تخریب شدند و خسارات جبران ناپذیری به زحمتکشان خلق کرد وارد آمد. تعداد زیادی از مردم روستاها و شهرها، خانه و کاشانه خود را از دست دادند و به خیل آوارگان پیوستند.

خلق قهرمان کرد اما، همچنان محکم و استوار در مقابل رژیم سیاستپهنای سرکوبگرانه‌اش ایستاده است. پیشمرگان انقلابی همچنان نیروهای مزدور رژیم را در کردستان مورد تعرض قرار داده و به جنگ انقلابی با رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ادامه داده‌اند. توده‌های زحمتکش خلق کرده تنها مرعوب سیاستهای خشونت آمیز و سرکوب‌گری و عنان گسیخته ارگان‌های سرکوب دولتی نگشته‌اند، بلکه با کین و نفرت عمیق‌تر و افزون‌تر در مقابل آنان و در مخالفت با سیاستهای ارتجاعی رژیم دست به اعتراض زده‌اند. بخشی از این واقعیت‌انکارنا پذیر در اخبار زیر انعکاس یافته است.

پیشمرگه را محدود سازد و باناسلامی و اقسام ترغندها و ریاکاریها، کوشید تا سیاست ارتجاعی خود مبتنی بر سر بازگیری اجباری را پیش برد. بسیاری از روستاهای کردستان مورد هجوم وحشیانه قرار گرفت. مزدوران با به محاصره در آوردن روستاهای به ضرب و شتم اهالی پرداخته، آنها را دستگیر، زندانی و شکنجه کردند. پیکرهای بی رقیه و خانه‌گردیهای مکرر، در جستجوی جوانان روستایی، برای دستگیری و اعزام آنان به سربازی اجباری با زهم شدت یافت.

مزدوران با انواع و اقسام ترغندها و ریاکاریها، کوشیدند تا سیاست تسلیم اجباری اهالی را نیز پیش ببرند. سرکوبگر با زور و تهدید کوشیدند تا روستائیان را وادار به تسلیم کنند، آنان را به ننگیانی اجباری در مقررها و پانگاههای خود وادارند و از نیروی شان، در جهت سرکوب جنبش انقلابی خلق کرد سود جویند، و برای رسیدن باین منظور به سرنیزه و اسلحه نیز متوسل شدند و از هیچگونه خشونت فروگذار نکردند. خلاصه آنکه، سرکوب و مقابله با جنبش انقلابی خلق کرد، سربازگیری و تسلیم اجباری، همچنان در دستور کار رژیم بود.

آخرین ماه سال نیز همچون بازده ماه گذشته، شهرها، مناطق و روستاهای کردستان از سوئی عرصه تاخت و تاز مرتجعین سرکوبگر رژیم بود و از سوی دیگر شاهد تداوم مبارزه انقلابی زحمتکشان خلق کرد و حرکات اعتراضی آنان، مزدوران در ادامه سیاستهای ارتجاعی رژیم، اسفندماه نیز به تلاشهای مذبح‌خانه خود برای دست‌یابی به اهداف ارتجاعی شان ادامه دادند و یک لحظه از اعمال خشونت و سرکوب، نسبت به توده‌های انقلابی خلق کرد باز نایستادند.

خلق قهرمان کرد، که هفت سال مبارزه انقلابی بی وقفه، و مقاومت دل‌ورانه‌اش، نقشه‌ها و حیل‌های رنگارنگ رژیم را نقش بر آب کرده است، با زهم خشم و غضب مرتجعین را برانگیخت و بیش از پیش مورد هجوم وحشیانه و کینه‌توزانه نهادهای سرکوب قرار گرفت. رژیم جمهوری اسلامی، تحت بیانه‌های مختلف، اهالی کردستان و خصوصاً روستائیان زحمتکش را مورد سرکوب خشونت‌بار قرار داد، به اخاذی از اهالی و تشدید فشارهای مالی پرداخت، در روستاها و شهرها، حکومت نظامی برقرار کرد، کنترل بر رفت و آمد روستائیان و محل تردد نیروی پیشمرگه را تشدید نمود، سعی کرد تحریک نیروی

اعتراضات توده‌ای علیه سربازگیری اجباری

سنندج

چندی پیش، مزدوران — مستقر در پایگاه "گهوه‌ن توو" واقع در بخش "سارال" ناحیه سنندج یک نفر از جوانان این روستا را دستگیر نموده و به منظور اعزام به سربازی اجباری او را به پایگاه "هزارکاشیان" منتقل می‌کنند. اهالی روستا در اعتراض به این عمل، بطور دسته‌جمعی بسوی پایگاه "هزارکاشیان" راهپیمایی می‌کنند و خواستار آزادی جوان دستگیر شده، می‌گردند. مزدوران در برابر حرکت متحد توده‌ها ناچاراً تسلیم گشته و فرد مذکور را آزاد می‌کنند.

همچنین مزدوران رژیم در تاریخ یازدهم بهمن ماه، عده‌ای از اهالی سنندج را که از مدتی پیش در ساختمان یک شرکت تحت عنوان "راهیان کریسلا" اجباراً جای داده شده و نگهداری می‌شدند، روانه جبهه کردند. دستگاہ‌های تبلیغاتی رژیم، اعزام اجباری آنان را، در کمال وقاحت و دروغ پردازی، داوطلبانه قلمداد کرد و از آنان بعنوان "گروههای داوطلب مردم کردستان یاد نمودند."

اورامانات: رژیم جمهوری اسلامی اخیراً برفتارهای خود نسبت به اهالی روستاهای این منطقه، جهت اعزام فرزندانشان به سربازی افزوده است. مزدوران با تهدیدات مکرر و ارباب‌اهالی رحمتکش منطقه، از آنان خواسته‌اند تا جوانان را برای سربازی اجباری معرفی نمایند.

دیواندره

در تاریخ یازدهم بهمن ماه، روستای "شمسه" در بخش "تیله کو" مورد هجوم وحشیانه مزدوران رژیم قرار گرفت. سرکوبگران، ضمن اعمال زور و

تهدید، ده نفر از جوانان روستا را دستگیر کردند تا آنان را به سربازی اجباری اعزام دارند. افراد دستگیر شده همگی نسبت به این حرکت مزدوران معترض بودند و به فاصله کوتاهی چهار نفر از آنان توانستند از چنگ مزدوران فرار کنند. شش نفر بقیه نیز که به شهر سقز منتقل شده بودند، بعداً از اعتراضات شدید، آزاد شدند.

سقز

شهر سقز و روستاهای اطراف آن نیز اخیراً به قصد سربازگیری اجباری وسیعاً مورد هجوم مزدوران رژیم قرار گرفته است. در همین رابطه جوانانی که بعنوان مسافر به سقز رفته‌اند، توسط مزدوران دستگیر شده و به پادگانها و دیگر مراکز سرکوب رژیم اعزام شده‌اند. مزدوران همچنین در محلات مختلف شهر، به پیگرد و دستگیری جوانان پرداخته‌اند و روز بیست و دوم اسفندماه، بیش از شصت نفر را دستگیر نموده و روانه پادگانها و دیگر مراکز سرکوب کردند. نموده‌اند.

اعتراضات توده‌ای علیه تسلیح اجباری

دیواندره

اوائل بهمن ماه، مزدوران رژیم، بمنظور تسلیح اجباری روستای "فامن آوا" را مورد هجوم خود قرار دادند. سرکوبگران، اهالی روستا را با زور و تهدید اسلحه در مسجد روستا گرد آوردند و از آنان خواستند تا به نفع رژیم مسلح گردند، اما مردم رحمتکش این روستا، ضمن اعتراض به این خواست ارتجاعی مزدوران، دست به مقاومت زده و خطاب به آنان اعلام داشتند "حتی اگر

حکومت نظامی هم برقرار کنید، زیر بار این سیاست نخواهیم رفت و اسلحه رژیم را بر نمی‌داریم" زوستانشان، با این جواب دندان شکن خود، مزدوران را در اجرای سیاستهای ارتجاعی رژیم ناکام گذاشتند.

همچنین اهالی روستای "تخت" در بخش "تیله کو" که علیرغم خواست و میل باطنی خود و با زور و سرنیزه تسلیح شده بودند، سلاحهای تحمیلی رژیم را پس دادند و بجز سه نفر از آنان، بقیه اهالی با قاطعیت، اسلحه رژیم را بر زمین نهادند.

ربط

اخیراً بسیاری از روستايشان منطقه ربط، بمنظور تسلیح اجباری تحت فشار بازهم بیشتری قرار گرفته‌اند. سرکوبگران در پی دست‌یابی به اهداف ارتجاعی خود، به بسیاری از روستاهای این منطقه، و از جمله روستاهای "نور" "موسی لان"، "کومان"، "خولی سان" و "ماه‌زینان" ابلاغ کرده‌اند که میبایستی به نفع رژیم مسلح گردند. مزدوران طی این ابلاغیه‌ها و بمنظور اهالی اعلام داشته‌اند که کسانیکه مسلح شوند میتوانند در روستای خود برای رژیم "خدمت" کنند و مدت "خدمت" آنها در روستا جزو مدت سربازی آنها بحساب خواهد آمد. مزدوران سرکوبگر رژیم، با توسل به چنین شیوه‌های نیرنگ آمیزی مذبوحانه در تلاش‌اند تا سیاستهای ارتجاعی خود را پیش ببرند. حال آنکه توده‌های انقلابی خلق کرد، طی هفت سال مبارزه انقلابی وادامه‌دار خود، هفت سال مقاومت دلاورانه و شجاعانه‌شان، پیشاپیش جواب حیل‌های رنگارنگ رژیم را داده‌اند.

مریوان

مزدوران رژیم بسیاری از روستاهای منطقه "ژاوروی" مریوان را مورد حمله قرار داده‌اند و با اعمال فشار و تهدید به سرکوب اهالی این منطقه پرداخته و از آنان خواسته‌اند تا به نفع رژیم مسلح شوند.

☆ اخبار جنبش نو ده ای

اما اهالی منطقه و خصوصا مردم شهرک "آویهنک" در مقابل این خواست ارتجاعی اعتراض نموده اند و مزدوران درکسل ، با مقاومت مردم منطقه روبرو گشته اند .
سنندج: اوائل بهمن ماه سرکوبگران رژیم با استقرار یک مقر در روستای "فهرجه" در حومه شهر سنندج، تلاش نمودند تا اهالی محل را به نفع خود وادار به تسلیم نموده و سیاست ارتجاعی نگهبانی اجباری را به آنان تحمیل نمایند و بدین منظور شب هنگام چند نفر از اهالی را با زور و تهدید همراه خود می برند تا در مقر آنها نگهبانی بدهند .

بوکان

در منطقه بوکان نیز رژیم اقدام به سر باز گیری اجباری و همچنین سعی در تسلیح اجباری اهالی نموده است و بدین منظور روستائیان منطقه را شیدا تحت فشار و سرکوب قرار داده است .
سرکوب وحشیانه زحمتکشان نشانه ترس و زبونی رژیم در مقابل جنبش انقلابی خلق کرد است .



سرکوب و وحشیانه زحمتکشان

نشانه ترس و زبونی رژیم
در مقابل

جنبش انقلابی خلق کرد است

سنندج

اهالی روستاهای بخش "ژارود" سنندج، در مقابل سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم دست به اعتراض زده و مانع پیشبرد اهداف - ارتجاعی مزدوران شدند .
نیمه شب دهم بهمن ماه یکی از اهالی روستای "سالیان" که بیمار و بستری نیز بوده است ، از طرف فرمانده مزدور پایگاه تحت فشار قرار میگیرد و فرمانده مذکور ، با زور و تهدید از او میخواهد که نگهبانی بدهد . اما روستائی بیمار ، از این عمل فرمانده مزدور به شدت ناراحت شده و شیدا اعتراض میکنند . در اثر فریادهای اعتراض آمیز او ، دیگر اهالی روستا نیز از این امر با خبر میشوند و در پشتیبانی از او علیه سیاستهای سرکوبگرانه فرمانده مزدور ، از ترس گسترش اعتراض مردم ، عقب

مریوان

بسیاری از روستاهای منطقه مریوان ، مورد هجوم وحشیانه مزدوران رنگارنگ جمهوری اسلامی قرار گرفته است . اخیرا عده زیادی از مزدوران رژیم مرکب از جاش و پاسدار تحت بیانه های مختلف از جمله به بهانه جنگ ارتجاعی ایران و عراق و در واقع برای سرکوب هر چه بیشتر اهالی زحمتکش به این منطقه هجوم برده اند و با توسل به انواع و اقسام محدودیت ها و سیاستهای سرکوبگرانه ، از قبیل اعلام حکومت نظامی و کنترل رفت و آمد اهالی ، خانه گردی ، دستگیری و زندان ، افسار در ضرب و شتم و کشتک کاری ، سعی در پیشبرد سیاستهای بغایت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی داشته اند .
در همین رابطه در تاریخ هشتم اسفند ماه روستای "پبله" مورد حمله



اخبار جیش نوده‌ای

نشینی کرده و به پایگاه خود می‌خسزد .
امروز بعد، فرمانده مزدور، زشورا های
اسلامی روستا می‌خواهد تا فرد مذکور را دستگیر
اسلامی روستا می‌خواهد تا فرد مذکور را
دستگیر کرده و او را تحویل پایگاه دهند.
مردم روستا که از این حيله فرمانده
مزدور نیز مطلع شده‌اند، مجدداً دست به
اعتراض می‌زنند و از دستگیری فرد مذکور
مانعت بعمل می‌آورند.

همچنین روزهای ۲۹ و ۳۰ بهمن ماه،
روستای "فکه‌روز" مورد هجوم وحشیانه
مزدوران قرار می‌گیرد. عده‌ای از مزدوران
گروه ضربت مستقر در روستای "سرو آباد"
واقع در محور جاده سنندج - مریوان، ضمن
حمله به روستای "فکه‌روز" و تهدید اهالی
از آنان می‌خواهند تا خانه‌های در اختیارشان
قرار دهند. اما مردم روستا به این خواست
مزدوران وقعی ننهادند. مزدوران که بعد
از دو روز فشار و تهدید کمترین موفقیتی
در این زمینه بدست نیاورده بودند ناچاراً
در مسجد روستا مستقر می‌شوند.

در تاریخ دوم اسفندماه، عده‌ای
از مزدوران رژیم، مستقر در روستای
"نکل" در مسیر جاده مریوان - سنندج
وارد روستای "زوینج" می‌شوند. اهالی
روستا که از حضور مزدوران در روستای
خود ناراضی بودند، با آنان در کمال
بی‌اعتنائی رفتار کرده و در اعتراض نسبت
به حضور مزدوران در داخل روستا، از
دادن نان و سایر گونه مواد غذایی دیگر به
نان خودداری می‌کنند. سرکوبگران به
شیوه‌های مذبحخانه‌ای، تلاش می‌کنند تا
روستائیان را وادار به تسلیم نمایند تا
بتوانند در این روستا اطراق کنند و
سراجام برای دست‌یابی به این هدف
به خشونت و اعمال فشار متوسل می‌شوند.
اما تمامی رباکارها و اعمال خشونت
مزدوران شمری جز تشدید خشم و کینه و تنفر
اهالی نسبت به آنان در بر نداشت. از
اینرو روستائیان متحداً نسبت به حضور
آنها دست به اعتراض زدند و مزدوران را
وادار به ترک روستا نمودند.

همچنین اهالی زحمتکش روستای
"فکه‌روز" نسبت به اعمال شکنجه در مورد
در نفر از اهالی این روستا توسط مزدوران

دست به اعتراض زدند. فرمانده پایگاه
روستای فوق درقبال اعتراض اهالی قول
داد تا عاملین شکنجه را تنبیه کند.

چندی پیش مزدوران مستقر در روستای
"آویهنگ" تعدادی از اهالی روستای
"سالیان"، "هوویه" و "سرهوویه" را که
قبلاً با زور سرتیره مسلح کرده بودند، در
روستای "آویهنگ" گرد آورده و از آنها
می‌خواهند تا علیه نیروهای انقلابی منطقه
شعار بدهند. اما آنان به این خواست
سرکوبگران تن نداده و از آن سرباز
میزنند.

سنندج

جمهوری اسلامی که

برای سرکوب و اعمال کنترل هر چه بیشتر
بر کارگران و زحمتکشان مناطق مختلف کشور
شوراهای ارتجاعی اسلامی را برپا داشته
است، این بار می‌کوشد تا با ایجاد این
اهرمهای جاسوسی در روستاها و مناطق
کردستان نیز به خواستهای ارتجاعی خود
جامه عمل بپوشاند.

در همین رابطه، اخیراً مزدوران -
رژیم در روستاهای سنندج تشنه‌ای وسیعی
را برای ایجاد و تحکیم شوراهای اسلامی
آغاز نموده‌اند تا با اتکاء به این
تنه‌دهای ارتجاعی، اهداف شوم و ضد -
انقلابی خود را پیش ببرند. سرکوبگران
می‌کوشند تا با ایجاد این نهادها، به
جمع‌آوری اخبار و اطلاعات در مورد فعالیت
نیروهای انقلابی و حرکات پیشمرگان
بپردازند. و با به خدمت گرفتن این
ارگانهای جاسوسی، سیاستهای ارتجاعی
تسلیح، سربازگیری و نگهداری را پیش ببرند
و حداکثر بهره‌برداری را در جهت تحکیم
و تشبیهت موقعیت خود در کردستان بنمایند.
اما روستائیان منطقه سنندج، هم -
چون دیگر مناطق کردستان، عموماً در مقابل
این خواست ارتجاعی مقاومت نموده و
مخالفت خود را با چنین شوراهای نشان
داده‌اند.

بانه

تعدادی از روستاهای
منطقه "خدیله‌رهش" بانه مورد حمله

وحشیانه مزدوران رژیم قرار گرفت. ساعت
شش با مداد روز بیست و چهارم بهمن ماه،
روستا های "ساله"، "بهرده‌رهش"، "کومه -
ره‌قی"، "سرسول" و "کیوه‌رو" مورد هجوم
وحشیانه مزدوران واقع گردیدند و
سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی، طی یک
سری اعمال تهدید آمیز به اقدامات
سرکوبگرانه نسبت به اهالی زحمتکش این
روستاها پرداختند. مزدوران همچنین به
منظور تشدید اعمال سرکوبگرانه خود و
اعمال فشار هر چه بیشتر نسبت به اهالی
منطقه دو پایگاه در محلی بند به نسام
"شاره‌گول" واقع در نزدیکی محور "قارچیر"
"گرده‌رهش" بر مجموعه مراکز سرکوب خود
افزودند.

روز بیست و پنجم بهمن ماه نیز،
مزدوران به روستاهای مذکور مجدداً حمله
نموده و به سرکوب مردم زحمتکش این
روستاها پرداختند.

در تاریخ هفدهم بهمن ماه تعدادی
از خانواده‌های پیشمرگان مورد حمله
مزدوران رژیم قرار گرفتند. سرکوبگران
طی یک هجوم وحشیانه اقدام به دستگیری
وابستگان پیشمرگان نمودند که با اعتراض
شدید آنان مواجه گشتند و پس از چند روز
مزدوران همگی دستگیرشدگان بجز یک
نفر را آزاد کردند.

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی باز
هم بر فشارهای بی‌حد و حصر خود نسبت به
اهالی منطقه افزوده‌اند. اخیراً سرکوبگران
رژیم از طریق شوراهای اسلامی، مردم
زحمتکش روستاهای منطقه بانه را تحت
فشار قرار داده‌اند، تا تحت عنوان کمک به
جبهه‌های جنگ ارتجاعی با زهم به
اغاذی پرداخته و مردم را چپاول کنند.
مزدوران سرکوبگر وعده‌ای از جاش -
های خود فروخته که تحت عنوان گروه
ضربت در روستای "کوله‌سی علیا" مستقر
شده‌اند، در تاریخ شانزدهم اسفند ماه
روستای "وورچه‌ک" در منطقه بانه را مورد
حمله خود قرار داده‌اند. در اثر این هجوم
وحشیانه مزدوران، یکی از اهالی به دفاع
جان خود را از دست داد.

مهاباد

حدود ساعت دوازده روز
سوم اسفندماه مزدوران مستقر در پایگاه
"باگردان" روستاهای "بن جوشین" ،



اعتراضات توده‌ای

علیه

جنگ ارتجاعی

ربط

بدنبال شدت یابی مجسده جنگ ارتجاعی ایران و عراق، شهرک ربط برای چندمین بار مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و اهالی بیدفاع آن، قربانیان تازه‌ای دادند.

بعد از ظهر روز سیام بهمن ماه، چند فروند هواپیمای بمب افکن عراقی، بر فراز آسمان ربط به پرواز در آمد و بمبهای مخرب خود را بر سر مردم آن فرو ریخت که بر اثر آن خسارات و تلفات جبران ناپذیری به اهالی آن وارد آمد. در اثر این بمباران - های پی در پی، بازار، مسجد جامع، محوره‌های ربط - مه‌باد و ربط - سردشت به شدت آسیب دید. همچنین در اثر اصابت یک راکت به اتوبوسی که حامل چهل سرنشین بود، ۳۹ نفر از آنان جان خود را از دست دادند، و سه سرنشین بک اتومبیل سواری نیز در اثر این حمله هوایی کشته شدند. در اثر این بمباران مجموعاً ۵۵ نفر کشته شدند و بسیاری از خانه‌ها به کلی ویران شد و همچنین تعداد زیادی از اهالی مجروح و زخمی شدند.

همچنین در اسفندماه نیز شهرک ربط مجدداً بمباران شد و بر اثر این بمبارانها بسیاری از روستاهای این منطقه از جمله روستاهای "بنا و یله‌بزرگ"، "هنداوه" و "مه‌رانه" متحمل تلفات و لطمات سنگینی شدند. تعدادی از اهالی مجروح و ۵ نفر جان خود را از دست دادند. ۳ دانش‌آموز از روستای "هنداوه" جان خود را از دست دادند. معلم این روستا و سه تن دیگر از دانش‌آموزان به شدت مجروح شدند. در روستای "مه‌رانه" نیز دو نفر کشته شدند. روستای "بنا و یله‌کوردان" نیز یک مجروح برجای گذاشت. علاوه بر آن، بسیاری از

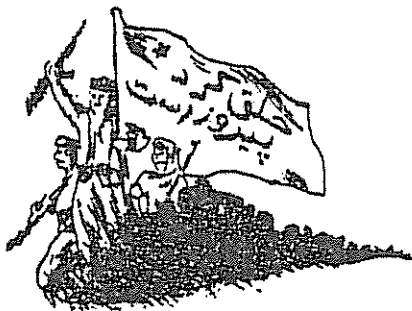
خود و علی‌الخصوص ادامه جنگ ارتجاعی هر روزه و تحت بهانه‌های مختلف بر فشار

و سرکوب خود نسبت به اهالی کردستان می‌افزاید. در همین رابطه اخیراً مزدوران از اهالی زحمتکش منطقه اورامانات خواسته‌اند تا هر خانواده مبلغ پانصد ریال جهت کمک به جبهه و ادامه جنگ ارتجاعی پرداخت نمایند. اما زحمتکشان کردستان عموماً در مقابل این خواست ارتجاعی مقاومت کرده‌اند. زحمتکشان روستای "اورامی" که جزو تپی دست‌ترین مردم منطقه هستند تاکنون در مقابل این خواست ارتجاعی بطور یکپارچه ایستادگی کرده‌اند.

پیرانشهر

سریردگان رژیم جمهوری اسلامی، در منطقه پیرانشهر نیز به اعمال ستمگریهای خود ادامه داده و اخیراً نیز قیامه از زحمتکشان پیرانشهر خواسته‌اند تا اجاره بهای آبیاری و قروض کشاورزان به بانکها که از زمان شاه باقی مانده است، را پرداخت نمایند.

زحمتکشان کردستان که پس از سرنگونی رژیم شاه با شناخت از ماهیت استعمارگرانه بانکهای سرمایه داران کلیه بدهی‌های کشاورزان به بانکها را ملغی اعلام نموده و مرتجعین تازه به قدرت رسیده را تحت فشار و مبارزات انقلابی خود وادار به عقب‌نشینی کرده بودند، این بار نیز با پافشاری بر دستاوردهای قیام، از پرداخت هرگونه بدهی به بانکها، امتناع خواهند کرد.



اخبار جیش توده‌ای

"حسن چهپ" و "کوخان" را به شدت زیر آتش توپخانه قرار دادند. همچنین بعد از ظهر همان روز، روستای بن جوشین مورد هجوم وحشیانه سرکوبگران مستقر در روستای "گومالیان" واقع گردید. زنان و کودکان روستایی، برای پرهیز از درگیری و مواجه شدن با پاسداران ارتجاع، شروع به بیرون رفتن از روستا نمودند. اما جاشهای خودفروش با همدستی پاسداران مرتجع دست از حمله و اقدام سرکوبگرانه و آزار

اهالی برنداشتند. اهالی زحمتکش روستا در مقابل حرکات سرکوبگرانه مزدوران دست به اعتراض زدند و متحدانه مقابل با آنان پرداختند و با آنان درگیر شدند که طی آن ۱۸ نفر از اهالی دستگیر و روانه پایگاه "گومه‌دیان" شدند. مزدوران پس از شهید و ارباب و همچنین شکنجه دستگیرشدگان آنان را آزاد نمودند.

سقز

در تاریخ شانزدهم اسفندماه سرکوبگران مستقر در پایگاههای "گاشه - گرد" و "حسن نهران" به داخل روستای "گاشه گرد" وحشیانه هجوم برده و ضمن شهید و ارباب اهالی اقدام به خانه‌گردی میکنند. اهالی زحمتکش روستا، نسبت به اعمال سرکوبگرانه مزدوران متحدان دست به اعتراض میزنند و با حرکت یکپارچه خود آنان را وادار به ترک روستا و عقب‌نشینی به درون لانه‌های خود میکنند. همچنین مزدوران مستقر در پایگاه "میوه چی" به داخل این روستا هجوم برده و ضمن ترساندن اهالی به ضرب و شتم و سرکوب آنان می‌پردازند که بر اثر اعمال وحشیانه مزدوران، یک نفر از اهالی به شدت مجروح میشود.

اورامانات

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برای ادامه سیاستهای ارتجاعی

☆
اخبار جنبش توده‌ای

مناطق مکتونی اهالی به شدت آسیب دیدند و خسارات مالی فراوانی به اهالی وارد آمد.

همچنین بعد از ظهر بیست و یکم اسفند ماه بار دیگر شهرک ربط و روستاهای اطراف آن توسط هواپیماهای عراقی بمباران شدند. در اثر این بمبارانها تعدادی از اهالی کشته شدند. شهرک ربط حومه آن و همچنین "دول وسوکل" و "هارباز" به شدت آسیب دیدند و خسارات سنگینی به توده‌های مردم وارد آمد.

بانه

بدنبال تشدید و ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق، شهر بانه برای چندمین بار در معرض بمبارانهای هواپیماهای عراقی قرار گرفت. بانه که از اوایل جنگ مداوم تخریب گشته و تلفات و خسارات سنگینی را متحمل شده است، این بار نیز هدف بمب افکنهای عراقی قرار گرفت و لطبات فراوانی دید.

هشتم اسفند ماه، شهر بانه و مناطق و روستاهای اطراف آن هدف حملات هوایی بمب افکنهای عراقی قرار گرفت و سه بار بمباران شد. در اثر این حمله‌های هوایی بسیاری از روستاها و محلات آسیب دیدند و تعدادی از اهالی بی دفاع جان خود را از دست دادند.

نهم اسفند ماه نیز بمباران شهر بانه مجدداً از سر گرفته شد. در اثر بمبارانهای مداوم خسارات فراوانی به روستاهای "کانی ملا احمد"، "میچرسه"، "وشرمسلسل"، "کلاول"، "مستر آوا"، "سزدشت کانیان"، "سارتکه"، "شوی"، "زرواوسفل"، "کانی - کوزه له"، "گرما" و "وارد آمد. روستای "آلوت" که نهم اسفند مورد هجوم هوایی واقع گردیده بود، چهار کشته و ده مجروح برجای گذاشت. بر اثر بمباران اطراف شهر بخش "یوشن"، "پست آربابا"، "سی دان - بند" محله "هم من آوا" نیز متحمل خسارات فراوانی گردیدند.

همچنین برخی از پایگاههای رژیم که غالباً آنها در داخل روستاها قرار دارند، هدف این بمبارانها واقع گشته اند که بر اثر آن، خانه‌ها و اماکن اطراف این پایگاه‌ها به شدت آسیب دیده‌اند. از جمله این مراکز میتوان، پادگان بانه، پادگان سپاه پاسداران، پایگاه خواجه میر، "بهروز - مه"، "مازوان" و "مالح آباد" را نام برد. همچنین روزهای یازدهم و دوازدهم اسفند ماه، شهر بانه و روستاهای حومه آن هدف بمبارانهای هوایی قرار گرفت و بسیاری از مناطق و روستاهای فوق الذکر مکرراً کوبیده شد و علاوه بر آن محله "دشت آریان" اطراف پادگان کوخان اطراف پایگاه برده رش، اطراف ژاندارمری شهر روستاهای "سیاومه"، "کانی سور"، "سی سارم" آسیب فراوانی وارد آمد. چند خیراز شهرهای کردستان



چند خبر
از شهرهای کردستان

سنندج

نزدیک به چهارصد نفر از کارگران شهرداری سنندج در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم و اعمال فشار به منظور اعزام آنان به جبهه‌های جنگی ارتجاعی متحد دست به اعتراض زدند. شهردار مزدور سنندج، که کارگران شهرداری را احضار کرده سعی در فریب آنان داشت، با وعده کمک ماهیانه به آنان و تامین هزینه زندگی خانواده‌شان ریاکارانه تلاش نمود تا کارگران را به رفتن به سرپای شریب کند. اما کارگران شهرداری در کمال هوشیاری، در مقابل این خواست ارتجاعی شهردار مزدور، متحداً دست به اعتراض زدند و با آن به مخالفت برخاستند. شهردار مزدور که با توسل به این شیوه‌های کهنه شده نتیجه‌ای عایدش نشده بود، آغاز به تهدید کارگران نمود. اما تهدیدات پی در پی شهردار نیز تا شیری بر اتحاد و یگانگی کارگران نداشت. آنان اعلام داشتند که هیچکس حاضر به رفتن

به جبهه‌های جنگ ارتجاعی نیستند و سپس بعنوان اعتراض همگی محل را ترک کردند.

بوکان

مراسم نمایشی مزدوران رژیم، بمناسبت بیست و دوم بهمن ماه در شهر بوکان از جانب اهالی این شهر تحریم شد. مزدوران رژیم که همه تلاشهای مذبحخانه خود را با استفاده از ارگانهای سرکوب خود بکار گرفته بودند، با ایجاد جو رعب و هراس سعی در کشتن توده‌ها به این مراسم داشتند. اما اهالی زحمتکش این شهر، توجهی به تبلیغات و تهدیدات مزدوران ننموده و بکار عادی و روزمره خود مشغول بودند، از این رو نمایش - دهندگان را عملاً تعدادی از دانش آموزان که اجباراً از مدارس به خیاها آنها آورده شده بودند، تشکیل میداد. مزدوران ناچاراً، خود به خیاها ریخته بودند و با زور تعدادی تراکتور به خیاها آورده بودند تا بدین وسیله ناکامی خود را بهوشانند. در این میان تعداد زیادی از مردم در پیاده‌روها، نظاره گر نمایش مسخره مزدوران بودند و علیرغم آنکه مراسم فرمایشی توسط ارگانهای سرکوب حفاظت میشد، توده‌ها خشم خود را نسبت به مزدوران با پرتاب سنگ نشان دادند. مزدوران سرکوبگر برای جلوگیری از شکل گیری یک حرکت اعتراضی که بطور آشکاری امکان آن وجود داشت، با هجوم به اهالی ۹ نفر از آنان را دستگیر و زندانی ساختند.

بانه

حدود ۵۰ نفر از زحمتکشان شهر بانه و همچنین شهرهای بوکان، مهاباد و مریوان که در جستجوی کار و برای پیدا کردن لقمه نانی به تهران مهاجرت کرده بودند، مدت دو ماه در یک شرکت، در شهرک آزادی برای سرمایه داران کار میکنند. پس از دو ماه کار رو هنگامیکه خواستار پرداخت مزد خود میشوند، عمال رژیم، حامیان سرمایه داران و دشمنان کارگران بآنان جواب میدهند که دستمزدشان برای کمک به جبهه‌های جنگ اختصاص داده شده است. زحمتکشان، پس از دو ماه کار و آوارگی مجدداً به کردستان و به شهرهای خود باز میگرددند.

آنها بار دیگر پیمان می بندیم که یک آن از مبارزه و تلاش در جهت رسیدن به آزادی و سوسیالیسم باز نایستیم و با افتخار اعلام میداریم که تاکنون با تداوم راه سرخ این رفقا مصمم و استوار، در انشاء و طرد اپورتونیستیهای که بمشابه عوامل نفوذی بورژوازی در سازمان توطئه شوم

نا بودی سازمان را در سرمیپروورا نداشتند، لحظه ای آرام نگرفتیم و توطئه حبله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان را که همراه با حمایت وسیع همه جانبه ای از سوی جریانات بورژوازی و فرمیستی صورت گرفت در هم شکستیم و یکبار دیگر ثابت کردیم که اگر چه رفیق هادی یا نظام یا کاظم در صفوف سازمان مانع بودند اما تفکر پرولتری و آرمان والای آنها همواره رهنمون عمل کلیه رفقای فدایی خواهد بود.

گرامی باد

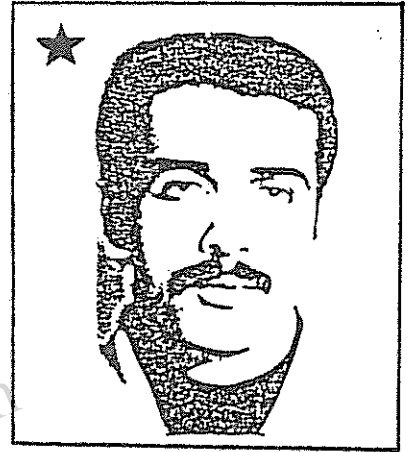
خاطره شکوهمند شهیدای اسفند ماه ۱۳۶۰



سالگرد شهادت رفقا هادی، نظام، کاظم

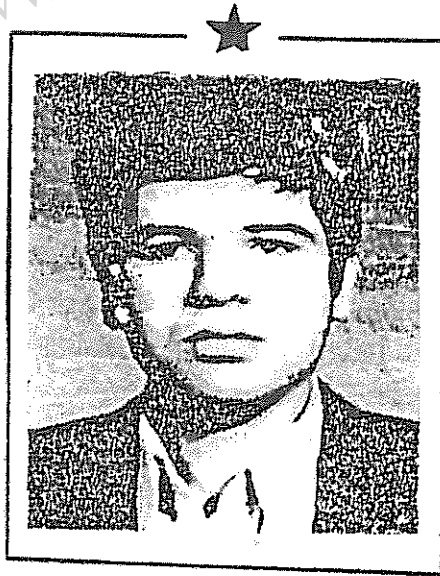
رسانند. در این ضربات تعدادی از اعضا و فعالین سازمان نیز شهید و دستگیر گشتند و بخشی از امکانات انتشاراتی، تسلیحاتی و مدارکاتی سازمان نیز به تاراج رژیم رفت.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که با خیانت مزدوری بنام احمد عطااللهی توانسته بود بر پیکر سازمان ضربه وارد آورد، در بوق و کرنای تبلیغاتی خود هلهله کنان نا بودی سازمان را اعلام کرد. اما رفقای فدائی پیکیرشرو مصمم تر از پیش با درکی مشخص از رسالت تاریخی سازمان، با تحکیم پیمان رفیقانه خود با رفقای جان باخته به بازسازی بخشهای ضربه خورده تشکیلات پرداخته و با شور کمونیستی و عزمی راسخ ادامه کاری سازمان را تضمین نمودند.



آنگاه که با تبلیغات و جنجال در ارگانهای خود دمید که با دست یافتن به رفقای کمیته مرکزی سازمان قلب طپنده و ستون پرولتاریای ایران را از کار انداخته است خود به کریه ترین زبانی بر تداوم حماسی نبرد بیامان انقلابیون کمونیست، فدائیان خلق، اقرار نمود. و تمام سعی زحمتکشان برای چندمین بار به گوش خود شنیدند که تلاش و رزان پیکار کارگران با زهم محنه هایی پر شور از دلآوری و حماسه این دوران را به نمایش گذاشتند. و در نقش ظفر نمون پرولتاریای ایران را در پرچم خونین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با اختران سرخ دیگری ستاره باران کردند.

در واپسین روزهای زمستان ۶۰، در حالیکه شقایقهای سرخ دشتها را بیباد هزاران جان باخته کمونیست گلگون کرده بود، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی طی روزهای ۲۳ تا ۲۵ اسفندماه قلب طپنده سازمان را مورد هدف قرار داده و چندتن از برجسته ترین کادرهای جنبش کمونیستی ایران، رفقا هادی، نظام و کاظم از اعضای مرکزیت سازمان را به شهادت



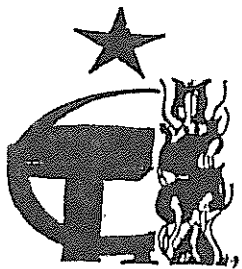
ما در چهارمین سالگشت شهادت رفقا هادی، نظام و کاظم و دیگر رفقای بخون طپیده اسفندماه سازمان، ضمن گرامیداشت خاطره شکوهمند این رفقا و با فشاری بر آرمانهای والای کمونیستی

سال جدید

و تعمیق مبارزه طبقاتی

آن بسیار شفاف تر از گذشته شده است باز یافتند. آنان هر چند که از جنبش توده ها دور شدند و هر چند که بر متحدین ارتجاعی بین المللی خود بیشتر تکیه نمودند، الزاماً می بایستی مبارزات خود را علیه طبقه کارگر، علیه کمونیستها و در رأس همه علیه سازمان ماسد دهند. این نتیجه محتوم اتحاد با بورژوازی است.

استحاله کامل مجاهدین یکبار دیگر این اصل خدشه ناپذیر را به اثبات رساند که بطور کلی و در تحلیل نهائی دو راه بیشتر وجود ندارد، یا تحت رهبری پرولتاریا و یا تحت رهبری سرمایه داران، راه سوم چیزی جز تله و سراب بورژوازی نیست و در واقع شق ثالثی وجود ندارد.



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کارگران و زحمتکشان، یک لحظه از پای نایستاد.

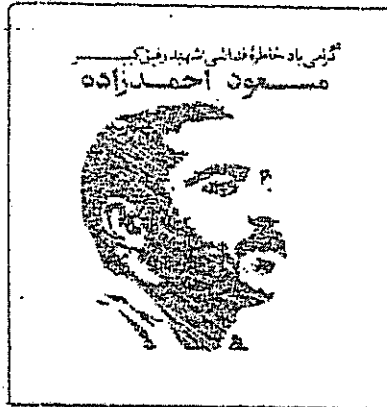
فدائی خلق، رفیق کبیر مسعود - احمدزاده تجلی اراده توده های انقلابی و ستمدیده و انتکاس خشم فروخته چندین و چندساله پرولتاریا بود. او با کینه ای عمیق نسبت به سرمایه داران، بسنده توده های زحمتکش و خصوصا طبقه کارگر عشق بی پایان داشت. مسعود، با قدرت شیوه و استعداد در شارش و با درکی عمیق از موقعیت سیاسی - اجتماعی ایران و علی الخصوص تاثیرات بنیادین زیانبار و انفعال آمیز سیاستهای رفرمیستی حزب خائن توده، با درایت قابل تحسین اندیشه های خلاق و شگرف خود را مدون ساخت. اما با مبارزه آهنگر و قاطعانه در عرصه تئوری و پراکتیک پیله های باسیفستی روشنفکرانه را از هم درید و برزندگی محافل و روابط تنگ و محدود آن خط بطلان کشید. رفیق مسعود در عین پیشبرد مبارزه ای بی امان علیه اپورتونیزم و بی عملی روشنفکران درازگر و پشت میز نشین، راه مبارزه انقلابی را بر انقلابیون راستین و برپیشاهنگان انقلابی روشن ساخت.

در صفحه ۱۹

مسعود احمدزاده

تجسم اراده پولادین

فدایی خلق



سلاح او را بر دوش گرفته بودند، خیال - های خوش سرمایه داران را برهم زد و تصورات واهی شان را باطل ساخت. فدائی خلق که موجودیت تاریخی یافته بود، جان برکف، استوار و مصمم در راه رفاهت...

فدائی شدند. اما آنان در عین حال، در لابلای همان فریادهای وحشت زده خود، اهمیت وجودیک سازمان رزمنده کمونیستی را که نطفه های آن بسته شده بود، آشکار ساخته و واقعیت موجودیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را اذعان نمودند.

در سرگام روزهای دهم و یازدهم اسفندماه، رفیق مسعود به همراه رفقا مجید احمدزاده عباس و اسدالله مفتاحی، حمید توکلی، سعید آریان، غلامرضا گلوی بهمن آژنگ، مهدی سولانی، عبدالکریم حاجیان، به جوخه اعدام سپرده شدند. مزدوران کوتاه بین و خام اندیش مذبوحانه تلاش نمودند تا وانمود سازند که با اعدام این رفقا، فعالیت فدائیان خلق خاتمه خواهد یافت و جنبش نوین کمونیستی ایران محو و نابود خواهد گشت. آنان برای باور بودند که با اعدام رفیق مسعود، بعنوان یکی از رهبران و بنیانگذاران سازمان "قائله" از هم خواهد پاشید و حرکت انقلابی در نطفه خفه خواهد شد. اما تداوم مبارزه بی امان و خستگی ناپذیر رفقای مسعود که

غنائم بدست آمده

۲۹	جنگ افزار انفرادی
۲۲	انواع نارنجک
۲	بی سیم
۷۸۵۰	انواع فشنگ
۱۲۰	خشاب
۲	جنگ افزار سنگین و نیمه سنگین
*	گلوله اسلحه سنگین و نیمه سنگین
۸	پیوستن فریب خوردگان

* گلوله آرپی جی ۲

آمار این جدول عمدتاً از اخبار رادیوهای حزب دمکرات و کومه له برگرفته شده است.

تلفات دشمن

۱۸۳	کشته وزخمی
۲۱	اسرای دشمن
۵	خودروی منهدم یا مماندره شده
-	سلاحهای منهدم شده
-	مهمات منهدم شده

جدول یک ماهه
عملیات پیشمرگان
خلق کور

۲۷ بهمن تا ۲۷ اسفند

عملیات پیشمرگه

۷	کمین و کنترل جاده
۲	مین گذاری
۱۴	مقابله در مقابل یورش رژیم
۵۰	حمله به مراکز رژیم در شهرها
-	خلع سلاح پایگاه
-	مماندره و انهدام تاسیسات
۱۰	حمله به پایگاهها
۲۸	جمع

۲	شهادت پیشمرگه
۱	اجالتی بیدفاع

سهرگه و توبی بزوتنه وهی شورشیگیرانه ی گه لی کورد

مسعود احمدزاده تجسم اراده پولادین فدایی خلق

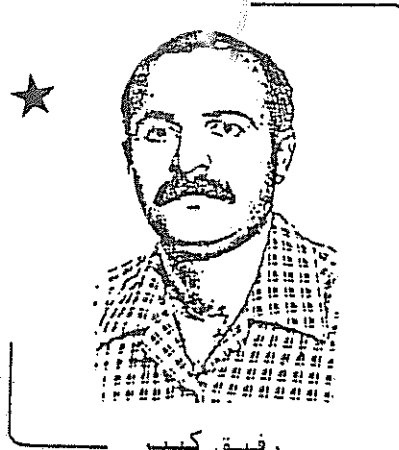
روز دوم اسفندماه سال ۱۳۵۰، رژیم سرسپرده شاه، عده‌ای از نوکران خیره ن خوار و مزدوران خود را در میدان توپخانه تهران گرد آورده تا طی یک میتینگ فرمایشی برای اعدام رفیق مسعود احمدزاده و "عالمین سیاهکل" توجیهات و مقدمات لازم را فراهم کرده باشند. شاه و کلیه سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم، گداز خروش رستاخیزسیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه در جنگلهای شمال به شدت بیمناک شده بودند و جزیره ثبات و امنیت شان کاملاً برهم خورده بود. با ادامه مبارزه انقلابی رفقای فدایی در شهرمنافع غارتگرانه خود را در معرض خطر جدی دیدند.

مبارزه بی‌امان پیشتر از آن جنبش نوین کمونیستی، پشت همه‌ستمگران را به لرزه افکند و هراس مرگبار سرتاپای وجودشان را تنگینشان را فرا گرفت.

رژیم شاه که از اعدام مخفیانه فدایی کبیر رفیق مسعود احمدزاده و دیگر همزمان او بیم و هراس داشت، با ترتیب دادن یک تظاهرات ساختگی سعی در ایجاد زمینه لازم موردنظر خود نمود. از اینرو نوکران و جیره‌خواران شاه با مداراهای نگران که حاکی از وحشت و هراسشان بوده طی شمارهای خواستار اعدام رهبران

در صفحه ۲۷

گرامی‌یاد خاطره شکوهمند شهیدای اسفندماه ۱۳۵۰



رفیق کبیر
احمد غلامیان لنگرودی
(هادی)

اسطوره پرشکوه پیشروان رزم‌نسنده پرولتاریای آگاه ایران را طی شانزده سال نبرد بی‌امان، رفقای ما در رویا - رویی با مزدوران ساواک و دژخیمان پاسدار سرمایه رژیم جمهوری اسلامی در برگ برگ تقویم سازمان چریکهای فدایی خلق ایران رقم زده‌اند. حماسه رزم کمونیستهای انقلابی در دریایی از دشمنان سوگند - خورده طبقه‌کارگر و کمونیسم شورانگیز صفحات تاریخ مبارزات زحمتکشان و رزم پیروزمند آنان است. هر بار که رژیم جمهوری اسلامی با رجز خوانی از دست یافتن بر رفقای سازمان سخن می‌گوید، عاجزانه بر سطوح حماسی این اسطوره‌های دلیری و جانبازی اعتراف می‌نماید. در صفحه ۲۶

اخباری از جنبش شوده‌ای

در صفحه ۲۹

خلق کرد پیروز است

جدول یک ماهه
عملیات پیشمرگان
خلق کرد

در صفحه ۲۷

۸ مارس روز جهانی زن را گرامی داریم

برای زنان آمریکا بود. دو سال بعد، در سال ۱۹۱۰، در دومین کنفرانس بین‌المللی زنان بنا بر پیشنهادی که از سوی کلارا زتکین، کمونیست انقلابی طرح شده روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن به ثبت رسید و مقرون شد تمامی زنان در سراسر جهان در این روز سرود برابری انسانها

در صفحه ۱۴

بر آوردند. زنان مبارز در این روز خواهان شرایط مناسب کار، تحلیل ساعات کار در هفته، وضع قوانین حفاظتی بر علیه اشتغال کودکان و افزایش دستمزدها شدند. این تظاهرات شکوهمند، موج وسیعی از همبستگی زنان کارگرو زحمتکش جهان را با کارگران مبارز نیویورک برانگیخت که پیامد آن احراز حق رای

هفتاد و هشت سال قبل (هتتم مارس ۱۹۰۸) هزاران تن از زنان کارگرو صنایع نساجی ولباس‌دوزی آمریکا در شهر نیویورک دست به تظاهرات اعتراضی زدند. و خواستار پایان بخشیدن به تبعیضات موجود بین زن و مرد در عرصه کار اجتماعی شدند و همزمان با آن بر علیه بکارگیری استثمار و حشانه کودکان در تولید فریاد